



انترناسیونال ۴۹۱

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.



hekmat.public-archive.net

منصور حکمت

جمعه ۲۰ بهمن ۱۳۹۱، ۸ فوریه ۲۰۱۳ - ۲۰ صفحه

انقلاب ۵۷ طبیعه انقلابات قرن بیست و یکم

مصاحبه با حمید تقوایی در برنامه پرسش در کانال جدید

یکم. اجازه بدهید به مقاله شما تحت عنوان "سبقت از تاریخ" برگردم. در آنجا گفتید که قبل از اینکه دیوار برلین در اروپا و در بلوک شرق فرو بریزد در ایران و در نهایت با انقلابات قرن بیست و

بخش دوم

محمد کاظمی: در بخش اول این مصاحبه درباره عروج طبقه کارگر و شوراها کارگری صحبت کردیم، در اینجا می خواهم درباره جنبش

جنبش نوین آزادی زن و هشت مارس



شلا دانشفر

نوین آزادی زن، جنبش علیه بردگی جنسی زن و برای برابری زن و مرد است. این جنبشی است که رنگ جهان امروز را بخود دارد و به این معنا میتوانم بگویم وجه دیگری از جنبش ما ۹۹ درصدی ها علیه نظم موجود است. در عین حال این جنبش مشخصه های روشنی دارد. مشخصه های آن را میتوان در فعالیت های اعتراضی هر روزه در سطح جهانی دید. هشت مارس روز جهانی زن، روزی که نزدیک است و در آستانه اش قرار داریم روز اعتراض این جنبش است. جنبشی که صدای اعتراض جهانی علیه بردگی جنسی و برای یک زندگی آزاد، برابر و انسانی است. باید این

موجی از انقلابات در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، افول جنبش اسلام سیاسی و سر بلند کردن جنبشی جهانی علیه سرمایه داری و نظام موجود که خود را جنبش ۹۹ درصدی ها میخواند، بطور واقعی چهره دنیا را در دو سه ساله اخیر دگرگون کرده است. یکی از تحولات مهم در این دوره سر بلند کردن جنبش

ادامه صفحه ۷

اضمحلال جنبشهای اسلامی شروع شده است

گفتگو با کاظم نیکخواه در باره قطعنامه در مورد جریانات اسلامی همسو با غرب

اسلام سیاسی است که جلو انداخته شده و غرب آنها را مورد حمایت قرار میدهد. اولین سوال در مورد خود این افول جریان اسلام سیاسی است. شما چه شواهدی بر افول این جریان دارید؟ اینها بهرحال یک

انترناسیونال: کاظم نیکخواه دفتر سیاسی حزب قطعنامه ای را در مورد جریانات اسلامی همسو با غرب تصویب کرده. در این قطعنامه گفته شده که جریانات اسلامی همسو با غرب با افول

ادامه صفحه ۳

صفحات دیگر

به زنان در میدان التحریر تجاوز میکنند، تا مقاومت ما زنان را بشکنند و انقلاب را سرکوب کنند، ما نمی شکنیم!

مینا احدی

توافق با آمریکا، یک تابوی وسوسه انگیز

بهروز مهرآبادی

سونامی نکت

یاشار سهنتدی

از لنگه کفش تا جواب رد موری به احمدی نژاد!

محمد شکوهی

مذهب گریزی در جامعه ایران

فرح صبری

بحران احمدی نژاد و وضعیت انقلابی

مصطفی صابر

آقا بود حالا روی دست نظام مانده است. بحران احمدی نژاد البته تنها شکلی از بروز بحران بسیار عمیق و همه جانبه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است که جمهوری

خامنه ای آشکارا در تارهایی که خود تنیده گیر افتاده است. احمدی نژادی که سونامی کیهان و سوگلی

ادامه صفحه ۵

نامه به یک رفیق

اصغر کریمی - قسمت دوم

صفحه ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

انقلاب ۵۷ طبعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۱

انقلاب ۵۷ فرو ریخت. منظور شما از این تشبیه چی هست؟

حمید تقوایی: آن زمان، در دوره جنگ سرد، دو قطب وجود داشت: قطب شوروی و قطب غرب و مقابله این دو با همدیگر جریان اصلی سیاسی در سراسر دنیا بود. خیلی از چپ‌ها در مقابل غرب خودشان را با شوروی تداومی می‌کردند. و غرب هم پرچم دموکراسی را در مقابل شوروی بلند کرده بود که آن را به اسم "کمونیسم" و "سوسیالیسم موجود" می‌شناختند و معرفی می‌کردند. در انقلاب ۵۷، حرکت توده مردم و خود مضمون انقلاب نشان داد که علیه غرب هست ولی از آن طرف هم ربطی به مدل شوروی و قطب شوروی ندارد. یعنی انقلاب یک نقد و اعتراض عمیق کارگری و سوسیالیستی به دیکتاتوری زمان شاه بود که در عین حال خودش را وصل می‌کرد به سنت انقلاب اکتبر، جنبش شورایی، سنت شوراها. مردم دموکراسی را با شورا تداومی کردند و شورا را در برابر مدل سرمایه داری زمان شاه که مدل غربی بود، قرار دادند و نه آلترناتیوهای نوع روسی را.

به این معنی خود مدل شوروی و چپ‌های نوع شوروی هم نشان دادند که به انقلاب ۵۷ بیربطند. و یا میشود گفت انقلاب ۵۷ از روی آنها هم رد شد. بنا براین افقی که آن موقع روسیه شوروی در مقابل دنیا می‌گذاشت بعنوان راه رشد غیر سرمایه داری، یا سوسیالیسم موجود یا کمپ موجود که خیلی چپ‌ها به آن تعلق خاطر داشتند، کارگر ایران این مدل را نپذیرفت. این مدل را انقلاب ۵۷ کلاً نپذیرفت و گفت دموکراسی برای من شورا است. و اصلاً کاملاً گفتمان اساسی و آمل

اصلی که در جامعه موج می‌زد شوراها بود. اگر کسی آن دوره را به یاد داشته باشد میدانم مردم اعمال اراده خودشان، گرفتن اداره امور به دست خودشان، را می‌گفتند آزادی، این را می‌گفتند رهایی. کارگر در بسیاری از کارخانه‌ها کنترل تولید را بدست گرفت و خودش شروع کرد به سازماندهی تولید. به این می‌گفتند آزادی، به این می‌گفتند

خاورمیانه. و این در واقع یک پیش بینی بود که شما مطرح کردید که انقلاب ۵۷ یک الگوی جهانی ارائه میدهد. دوست دارم درباره این شباهتها و الگویی که ما در چند ساله اخیر شاهد آن بوده ایم، صحبت کنید.

حمید تقوایی: آن ارزیابی که در باره انقلاب ۵۷ تحت عنوان "سبقت از تاریخ" نوشتم، هنوز نمونه مشخصی که مطرح کنم و نشان دهم که این انقلابات از یک جنس هستند در دست نبود. بقول شما نه انقلاب ۸۸ در ایران را

داشته باشند، بدون اینکه بطور سیاسی و خیلی روشن باشند، حرفشان را بزنند. ولی باید دید وقتی که می‌گویند آزادی منظورشان چیست، وقتی که می‌گویند برابری، منظورشان چیست. در انقلاب ۵۷ آن نیروی انقلابی و

حزب کمونیستی که بتواند رهبری کند وجود نداشت ولی یک مضمون انسانی را در انقلاب ۵۷ می‌دیدید. عین همین را شما در انقلاب مصر می‌بینید. عین همین را در انقلاب تونس می‌بینید. در این انقلابات هم مردم



هنوز آن حزب را ندارند، هنوز آن رهبری سیاسی روشن، رادیکال و انقلابی که بخواهد خواسته‌های آنها را فرموله کند و بعنوان یک برنامه سیاسی جلوی جامعه بگذارد و رهبر اعتراض آنها شود، وجود ندارد. ولی وقتی خود جامعه را نگاه می‌کنید، می‌بینید که دقیقاً مثل انقلاب ۵۷ اولاً در یک کشور دیکتاتوری سرمایه داری اتفاق می‌افتد - تونس و مصر دو نمونه بودند که کاملاً جزئی از اردوگاه غرب بودند و دیکتاتوری چندین ده ساله داشتند - انقلاب علیه دیکتاتوری‌های چندین ده ساله نظامی سرمایه داری اتفاق می‌افتد. و ثانیاً مدل شوروی هم هدفش نیست. البته امروز دیگر شوروی ای در کار نیست - در

انقلاب ۵۷ مدل شوروی بود و مردم تعلق خاطری به آن نشان ندادند و امروز دیگر این اصلاً موضوعیتی ندارد - ولی مسئله این است که مدل‌های دیگری هم که بعد بوجود آمد جایی در این انقلابات پیدا نکرد. مثلاً مدل اسلامی، اینکه مردم بخوابان بیایند با شعار مرگ بر آمریکا، زنده باد اسلام و یا زنده باد جمهوری اسلامی و یا مثلاً زنده باد جامعه صدر اسلام. مثلاً در مصر شاید انتظار میرفت الازهر جلو بیفتد. اگر سه سال قبل از انقلاب مصر، حتی یک سال قبل از

انقلاب مصر کسی پیش بینی میکرد که ممکن است انقلابی در مصر شروع شود، انتظار داشت مردم با شعار اسلام و اسلامیت و غیره به خیابان بیایند، و چون مبارک سگ زنجیری آمریکا است، با مرگ بر آمریکا و اسلام ضد آمریکائی بخوابان بیایند. در مصر اینها را نمی‌بینید. یک شعار مرگ بر آمریکا در خیابانهای قاهره داده نشد. نه به این دلیل که مردم نمی‌دانستند که مبارک وابسته به آمریکا است، بخاطر اینکه می‌دانستند خواستشان چیزی است که نه از دست مبارک بر می‌آید و نه از دست نیروهای اسلامی ضد آمریکائی. نیروهای اسلامی هم جایی پیدا نکردند. خواست مردم در مصر همانطور که اعلام کردند "نان، آزادی، کرامت انسانی" بود. این شعار کلیدی انقلاب مصر بود، شعار میدان التحریر بود. و ببینید چقدر نزدیک است به انقلاب ۵۷ وقتی مردم آمدند و آزادی را با شورا تعریف کردند. جنبش اشغال هم از مصر پا گرفت. حالا ممکن است بطور اخص اسمش را شورا نگذاشتند ولی دخالت مستقیم مردم در امور اصلاً نبض انقلاب مصر بود که بعد شد مدل جنبش اشغال در غرب. قبل از همه اینها همه این اتفاقات در ایران افتاده بود به اسم شورا، بصورت شورا.

ادامه صفحه ۱۲

اضمحلال جنبشهای اسلامی شروع شده است



کازم نیکخواه

از صفحه ۱

حکومت اسلامی دارد به همان روال همیشگی به جنایات و سرکوبها و چپاول و تحمیل قوانینش ادامه میدهد. در این مورد توضیح دهید.

کازم نیکخواه: علیرغم همه اینها که اشاره کردید من فکر میکنم ما در دوره ای بسر میبریم که باید آنرا دوره اضمحلال قطعی اسلام سیاسی نام برد. این روندی است که مدتهاست شروع شده و طلایه ها و نشانه های بسیاری برای آن وجود دارد. من فکر میکنم چهره ها و سمبلهای این دوره ملاله یوسفزای دختر ۱۴ ساله پاکستانی و عالیا المهدی دختر مصری و شاهین نجفی خواننده جوان ایرانی هستند. جنبشی که حول اینها و در حمایت و دفاع از اینها بسرعت شکل گرفت و در سطح جهان گسترش یافت، روح این دوره را بخوبی بازتاب میدهد. روشن است که هنوز تا شکست قطعی ارتجاع ضد بشری و عهد عتیقی اسلامی فاصله داریم. هنوز مبارزه و تلاش و فداکاریهای بسیاری لازم است تا این دیو کثیف کاملا از صحنه جامعه بیرون رانده شود. اما هیچ تردیدی نباید داشت که این روند دیگر میتواند گفت غیر قابل بازگشت شده است. جنبشهای مدرن انسانی و مترقی و

حماس که پادوی این حکومت تلقی میشد الان میگوید رهبر جهان اسلام اردوغان است نه خامنه ای و دارد با محمود عباس که خامنه ای حکم خیانتش را صادر کرده دست دوستی میدهد. در خود ایران هم که شاهدیم چه خبر است. همین سه سال پیش یعنی سال ۸۸ مردم در صفوف چندین میلیونی در تهران و در ابعاد بسیار وسیعی در شهرهای دیگر شعار مرگ بر خامنه ای و مرگ بر دیکتاتور سرداند و این حکومت را تا لبه سقوط کشاندند. و همین خیزش سال ۸۸ خود یک ضربه کاری به اسلام سیاسی در جهان بود. الان هم همه کس میدانند که اکثریت قریب به اتفاق مردم واقعا میخواهند هرچه زود تر این حکومت گورش را گم کند. صفوف جمهوری اسلامی بشدت تکه پاره شده و هیچکس خط هیچکس را نمیخواند. آیا همین وضعیت نزار جمهوری اسلامی کافی نیست که بگوییم جنبش اسلام سیاسی به افول افتاده است؟

این فقط جمهوری اسلامی نیست که به حقیقت افتاده است. شما تصورش را بکنید در مصر و تونس انقلاب میشود و دیکتاتورهای این کشورها سرنگون میشوند اما جریانات اسلامی در حاشیه میمانند و هیچ نقش قابل توجهی در آنها ایفا نمیکند. ده سال پیش آیا میشد تصور کرد که بدون نقش محوری اخوان المسلمین که قدیمی ترین اپوزیسیون این کشور محسوب میشد، اتفاق سیاسی مهمی در مصر بیفتد؟ اینکه اینها بعد از به زیر کشیدن مبارك و بن علی خودشان را جمع و جور کردند و به دلیل پراکندگی اپوزیسیون رادیکال و سکولار با یک رای گیری که توسط اکثریت تحریم شده بود، به قدرت خزیدند، چیزی از عقب گرد اینها کم

نمیکند. تظاهراتهای دهها هزار نفره که اکنون هرروز دارد علیه مرسی و اخوانی ها در مصر صورت میگیرد و جنبشهای گسترده ضد اسلامی ها در تونس و حتی در لیبی در کل تاریخ این جوامع بی سابقه است و دارد نشان میدهد که حکومت اینها گذراست. حتی میشود نشان داد که در افغانستان و عراق هم طالبان و نیروهای اسلامی علیرغم اینکه هرروز جنایتهای بسیاری میکنند، و در افغانستان قرار است در حکومت پروغری سهم شوند، اما بنا به گزارشهای بسیاری اکثریت مردم به آنها پشت کرده اند و جای پای محکمی ندارند. صحبتیم طولانی میشود و گرنه میشود به فاکتهای بسیار دیگری هم اشاره کرد. مثل مانیفست جوانان غزه، فضای ضد مذهبی در میان جوانان و مردم در ایران، جنبش های مدرن و آزادخواهانه زنان در ایران و کشورهای دیگر، و اعترافات خود سران حکومت ایران و جریانات دیگر اسلامی از رشد بی مذهبی در میان جوانان و مردم و امثال اینها. بنظر من جنبش اسلام سیاسی دوره جست و خیزش تمام شده است و از این ببعد هرروز اینجا و آنجا شاهد یک عقب گرد و شکست تازه آن خواهیم بود.

انترناسیونال: اما در مورد جریانات همسو با غرب. جلو آمدن اینها مثلا در ترکیه یا در مصر و برخی کشورهای دیگر چه ربطی به جریانات ضد غربی و تروریست اسلامی دارد؟

کازم نیکخواه: خیلی ربط دارد. یک زمانی یعنی سال ۵۷ شمسی در ایران خمینی با شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد" سرکار آمد. زد و کشت و بست و انقلاب را به قهقرای کامل راند. این اتفاق در

دنیا امروز غیر ممکن است. امروز وقتی که یک جریان اسلامی نظیر اخوان در مصر میخواهد در سیاست دخالت کند همانگونه که دیدیم باید قاطعانه اعلام کند که "ما اعتقادی به دولت و حکومت اسلامی نداریم"، به دولت سکولار معتقدیم و با جمهوری اسلامی ایران مخالفیم. و حتی ناچار میشود اسمش را عوض کند و بگذارد "عدالت و آزادی" به این امید که مردم به تاریخچه اسلامی اش توجه نکنند. اگر اسلام سیاسی ضد غربی به افول نیفتاده بود، امروز این مرسی و جناح به اصطلاح میانه رو و طرفدار غرب نبود که به قدرت میخزید بلکه همان تروریستها و به اصطلاح تندروتر ها می آمدند جلو. یا امثال سلفی ها میدان دار میشدند. اگر اسلام سیاسی به افول و شکست نیفتاده بود، در همان ترکیه همین حزب عدالت و توسعه و جنبش اسلامی تا کنون صد بار قوانین جامعه را اسلامی کرده بود. اما امروز ناچار است با پز ما میانه رو هستیم و مدرن هستیم خود را بر سر قدرت نگه دارد. و این نوع اسلام یعنی اسلامی که گویا معتدل و میانه است در میان اسلامی ها بازار پیدا کرده است. میخوامم بگویم که به بن بست رسیدن آن یکی است که سر ارتجاع اسلامی را به این سمت کج کرده است. به عبارت دیگر جلو آمدن اینها مثلا در ترکیه یا در مصر و برخی کشورهای دیگر چه ربطی به جریانات ضد غربی و تروریست اسلامی دارد؟

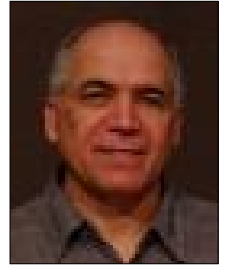
اینها همسو با غرب. جلو آمدن اینها مثلا در ترکیه یا در مصر و برخی کشورهای دیگر چه ربطی به جریانات ضد غربی و تروریست اسلامی دارد؟

کازم نیکخواه: خیلی ربط دارد. یک زمانی یعنی سال ۵۷ شمسی در ایران خمینی با شعار "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد" سرکار آمد. زد و کشت و بست و انقلاب را به قهقرای کامل راند. این اتفاق در

ادامه صفحه ۱۱

نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

نامه به یک رفیق



اصفر کریمی

قسمت دوم

ب... عزیز

قول داده بودم به مساله حکومت انسانی و انقلاب انسانی هم بپردازم. اما اجازه بده قبل از اینکه وارد بحث حول این مساله بشوم نکات دیگری را در ادامه نامه قبل توضیح بدهم. این نکات به بحث حول حکومت انسانی هم کمک میکنند. از اینکه نامه اولم را صمیمی خوانده بودی هم ممنون و خوشحالم.

کمونیسم علم رهائی طبقه کارگر است و طبقه کارگر نمیتواند آزاد شود بدون اینکه همراه با خود همه جامعه را آزاد کند. طبقه کارگر اگر میخواهد خود را رها کند باید پرچم رهائی زن و پرچم دفاع از سکولاریسم را هم در دست داشته باشد، علیه اعدام و برای آزادی های سیاسی هم باید پرچمش را بلند کند. یعنی به مهره اصلی و رهبر کلیه جنبش های علیه تبعیض و آزادخواهانه تبدیل شود. و اگر بخواهد رهبر این جنبش ها شود نمیتواند در جدال های روزمره بر سر این مسائل حضور فعال و رهبری کننده نداشته باشد. نمیتواند در سنگرهای متعدد نجنبند و اعتماد توده های وسیع مردم را بخود جلب نکند. طبقه کارگر باید این نیرو را حول پرچم و شعارهای خود به میدان بیاورد و در کنار خود و همسو با خود آنرا به جنگ با جمهوری اسلامی که اولین مانع رفع همه ستم ها است، بکشانند. و تنها در

این صورت است که میتواند به رهبر انقلاب تبدیل شود.

انقلاب کارگری، انقلاب فقط کارگران نیست. انقلاب توده های عظیم مردم ستمدیده حول پرچم طبقه کارگر است. هیچ انقلابی لااقل تا کنون انقلاب فقط یک طبقه نبوده است. نه انقلابات بورژوازی قرن نوزده، نه انقلابات قرن بیست و نه مشخصا انقلاب اکتبر ۱۹۱۷. اما نفس ترکیب شرکت کنندگان حتی اگر اکثریت عظیم آن کارگران باشند، که امروز ویژگی همه انقلاب ها است، چیزی درمورد کارگری بودن یا "دمکراتیک" بودن و بورژوازی بودن انقلاب نمیکوید. خصلت یک انقلاب بستگی به این دارد که تحت کدام رهبری و با چه اهداف و برنامه ای انجام میشود.

انقلاب کارگری مالکیت خصوصی، کار مزدی و ریشه همه ستم ها را از بین میبرد. به خاطر همین طبقه کارگر این توان و موقعیت را دارد که طبقات محروم را دعوت کند تا به جنبش او بپیوندند. این موقعیت را دارد که در صدر جنبش های رفع تبعیض قرار گیرد. و از همینجا وارد سیاست میشود. یعنی تا زمانی که برای خودش بعنوان یک صنف و با خواست های صنفی اش مبارزه میکند وارد مبارزه سیاسی به معنی اخص کلمه نشده است. اگر تعریف کارگر این باشد که برای حقوق خودش مبارزه میکند سایر اقشار تحت ستم و تبعیض میگویند خوش بحالش! دارد خودش را نجات میدهد، ما هم باید فکری بحال خودمان بکنیم. آنوقت میروند پشت سر جنبش های طبقات دیگر و به نیروی آن جنبش ها تبدیل میشوند و وزنه را به زبان طبقه کارگر سنگین میکنند. چه سنتی این مساله کلیدی را نمیفهمد. درکی از

مبارزات اجتماعی و انقلاب ندارد. نقش یک حزب کمونیستی را هم مطلقا درک نمیکند. کل تاریخ این چه البته همین بوده است. دوره ای که مخالف تشکیل حزب کمونیست بود با این توجیحات که "با کارگران پیوند نخورده اید و اصلا حق نوشتن برنامه بدون ارتباط با طبقه کارگر هم ندارید. این کارگری نیست. اینها مشتی روشنفرکند و اساسا این تفکر مال منصور حکمت و حمید تقوایی و همفکران آنها است که از خارج آمده اند! (از خارج آمدن البته یک فحش سنگین سیاسی بود برای این چپ). به همین خاطر نقش "بورژوازی ملی" و اهمیت "خلق" را هم نمی بینند." میدید که ما از سوسیالیسم حرف میزنیم، میگفت اینها ذهنی هستند، واقعیات جامعه ایران را نمیشناسند، تروتسکیست هستند. این چپ در تمام طول تاریخ سی سال گذشته با تعجیل ما برای سوسیالیسم، از نوشتن برنامه تا تشکیل حزب، از طرح ضرورت سوسیالیسم تا بلند کردن پرچم همه مطالبات حق طلبانه، از جنگیدن هرروزه در این مصافها تا طرح بحث حزب و قدرت سیاسی مخالفت کرده است، هرچند یواش یواش با فاصله ای زیاد بدنبال این حرفها روان بوده است.

این چپ مکانیزم فعالیت در مقیاس بزرگ و اجتماعی، مکانیزم رشد یک حزب سیاسی، مکانیزم انقلاب و کسب قدرت سیاسی را نمیشناسد. فکر میکند نفس اینکه سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را تکرار کند و از مارکس و لنین نقل قول بیاورد که در سوسیالیسم به همه تبعیضات پایان داده میشود، اقشار مختلف تحت ستم هورا میکشند و دورش جمع میشوند. فکر میکند اگر در میان محافظی سوسیالیسم را ترویج کند کم

محافل رشد میکنند و طبقه کارگر پشت این بحث ها می رود و مشکلات حل میشود. اینجا هم کارگر در ذهنیت این چپ یک صنف است که در چهاردیواری کارخانه با دیواری آهنین از همه چیز جامعه جدا شده است.

کارگر در نظر این چپ انسانی نیست که حقوق کودک و آزادی های سیاسی و آزادی زن و رفع ستم از اقلیت های مذهبی هم به او مربوط است. می شنود که ما میگوئیم انقلاب ایران زنانه است، یعنی خصلت زنانه دارد، سر و صدایش در میاید که چقدر حزب کمونیست کارگری بورژوازی و غیر کارگری است! می شنود که ما گفته ایم انقلاب در ایران انقلابی علیه مذهب است به این نتیجه میرسد که اینها چقدر به کارگر بی ربط هستند! آخر این حرف ها و این ادبیات چه ربطی به کارگر دارد! مبارزه با سنگسار سکینه محمدی یا نجات زندانیان (که اکثر قریب به اتفاقشان هم افرادی عادی و چه بسا جرم و خلافی هم کرده اند) کجایش به مبارزه و خواست کارگر ربط دارد! کجا مارکس یا لنین اینرا گفته اند که حالا حزب کمونیست کارگری میگوید! نه آقا جان خواست ها و مطالبات کارگر اینها نیست! حقوق کودک و سکولاریسم را که جنبش های دیگر هم میگویند! اینها حتی اگر هم خوب باشد اما مساله و مشغله مهمی نیست. بگذار حزب کمونیست کارگری خودش را با این مسائل مشغول کند. کارگر باید برای سوسیالیسم مبارزه کند!"

اما درک این چپ از انقلاب کارگری و سوسیالیسم نیز، که اینهم با مبارزه چندین ساله نظری و سیاسی جنبش ما علیه پوپولیسم بطور سر و ته بریده ای سر زبانش افتاد، این است که کارگران قدرت را میگیرند، فقط هم کارگران در انقلاب شرکت میکنند و بعد از پیروزی دیکتاتوری خودشان را برقرار میکنند. شوراهای این چپ هم

فقط کارگران هستند و بقیه مردم ول معطلند. و به این میگویند دمکراسی پرولتری! انتظار بیهوده ای است که این چپ فکر کند طبقه کارگر قرار است انسان را رها کند و فقط در این صورت است که خودش را هم رها میکند. و اینجا به بحث حکومت انسانی میرسم.

با این توضیحات روشن است که ما بطرق مختلف سعی میکنیم جوهر انسانی و عمیقاً آزادخواهانه حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی را در دل مبارزات روزمره بر سر مسائل مختلف تبلیغ کنیم و به هر انسان محروم و ستمدیده ای، به همه اقشاری که مورد تبعیض و بی حقوقی قرار میگیرند و به همه جنبش های حق طلبانه بگوئیم که ما جامعه ای انسانی میسازیم و حکومتی انسانی شکل میدهیم که در آن همه مردم احساس خوشبختی کنند. که در جامعه ای که ما میگوئیم، انسان بر سرنوشت خود حاکم میشود، که انسان اختیار بر سرنوشت خود را بدست میگیرد، در شوراهایی که در هر محله و شهری تشکیل میشوند همه شرکت میکنند و رای میدهند و انتخاب میشوند، که حکومت کارگری انسانی ترین نوع حکومتی است که بشر دیده است، که در آن بیشترین آزادی و حق انتخاب برای همه مردم هست. که حکومت کارگری ما حکومتی انسانی است و انقلاب ما نیز انقلابی است با انسانی ترین شیوه ها، برای حاکم کردن انسانی ترین سیاست ها. اما همین توضیحات ساده را عده ای بر نمی تانند. میگویند داریم به لیبرال ها آوانس میدهیم. به یک حزب بورژوازی تبدیل شده ایم. گوئی بورژوازی هم طرفدار حکومت انسانی است. متوجه نیستند که چه آوانس بزرگی دارند به بورژوازی آنهم در دوره ای که کل بورژوازی به قهقرا رفته و به ارتجاعی ترین سیاست ها پناه برده

بحران احمدی نژاد و وضعیت انقلابی



مصطفی صابری

از صفحه ۱

جمهوری اسلامی ممکن خواهد شد. مهمتر اما این است که بحران احمدی نژاد میتواند بحران آخر رژیم اسلامی باشد. این نکته آخر موضوع این یادداشت است.

مشخصه بحران احمدی نژاد فقط این نیست که یک تیر خلاص زن، یک لات اسلامی تمام عیار، بر مسند قوه مجریه نشسته است و برای ولینعمت خود رجز میخواند. مساله عمیقتر است. احمدی نژاد در واقع پرچم تغییر نظام را از درون بلند کرده و هر روز بیشتر دعوت خود را علنی میکند. برنامه احمدی نژاد صرفا انتخابات آتی نیست، بلکه به انتخابات یا هر تحولی در چهارچوبی استراتژیک تر نگاه میکنند. او خواهان تغییر ایدئولوژی و ساختارها و سیاست های هویتی جمهوری اسلامی است. میخواهد شاهنامه را به قرآن و کوروش را به امام زمان وصل کند و سنتزی از خمینی و شاه باشد و در عین حال هیچکدام نباشد. از یکطرف با بانک جهانی لاس میزند و از مشاوران آن برای حذف یارانه ها مشورت میگیرد و از طرف دیگر زیر ابتدائیات اقتصاد سرمایه داری میزند. از یکطرف برای اسرائیل رجز میخواند و از آن طرف مکررا برای او با ما نامه مینویسد و میخواهد طرف حساب غرب باشد. او البته

تابع هیچ اصول و دکترین خاصی نیست جز اینکه فکر میکند امام زمان وظیفه ای بر او محول کرده که نه فقط ایران بلکه جهان را مدیریت کند. اینکه چطور چنین موجودی میتواند پدید آید را باید به حساب نقش دیوانگان در تاریخ گذاشت. در این وانفسای بی افقی و بی آیندگی جمهوری اسلامی احمدی نژاد هم مثل باقی "آلترناتیو سازان" (از دوخردادی های خارج حکومت تا "انحلال طلبان" و تا "سلطنت طلبان") دنبال شکل دادن به آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی میگردد.

منشاء قدرت احمدی نژاد ضعف و درماندگی جمهوری اسلامی بطور کلی و خامنه ای بطور اخص است. احمدی نژاد چماق موثر خامنه ای بود برای مقابله با مردم از یکسو و کنار زدن رفسنجانی و جناح دوخرداد از سوی دیگر. خامنه ای البته آنقدر تجربه داشت که بفهمد مار در آستین پرورش میدهد. اما فکر میکرد (و هنوز فکر میکند) که هر وقت لازم شد میتواند سر آنرا به سنگ بزند. خامنه ای همچنان به خود اعتماد به نفس دارد و مصمم است که احمدی نژاد را علیرغم همه لگد زدن هایش تا آخر دوره اش مهار و تحمل کند تا بعد از انتخابات ۹۲ حاشیه ای بشود و ورپچیند. این دقیقا همان نقطه ضعفی است که اکنون احمدی نژاد بر آن انگشت گذاشته است. احمدی نژاد میخواهد چنان کافه را بهم بزند که یا خامنه ای مجبور شود به سناریو پوتین - مدودیف احمدی نژاد گردن بگذارد، یا اینکه با خطر بهم خوردن انتخابات و آشوب و التهابی مخاطره آمیز و پرهزینه روبرو شود. احمدی نژاد نمی خواهد بعد از انتخابات گم و گور شود.

برعکس میخواهد مطرح باشد و آنقدر دوام بیاورد تا سر بزننگاه (مثلا مرگ خامنه ای یا هر اتفاق دیگری) در صحنه باشد و برنامه کذایی خود که در بالا ذکر آن رفت پیاده کند. این البته بازی بسیار حساس و خطرناک از هر دو طرف است. اینجاست که دشمن این دو یعنی رفسنجانی امیدوار میشود که در مقطعی بعنوان "مرد بحران" نقشی ایفاء کند. معادلات وقتی پیچیده تر میشود که توجه کنیم دستجات متعدد جمهوری اسلامی که به اصول گرایان مشهورند هریک مترصدند که در برآیند قوا جایگاه پر نان و آب تری برای خود بیابند و لذا به سهم خود در آتشی که احمدی نژاد افروخته بدمند. بدین ترتیب اولین نتیجه بحران احمدی نژاد یک بهم ریختگی و آشوب بی سابقه در بالای جمهوری اسلامی خواهد بود. اگر خامنه ای بخواهد به نقشه اولیه خود یعنی دندان روی جگر گذاشتن تا پایان دوره احمدی نژاد گردن بگذارد با یک سری

مخاطرات و مشکلات روبرو خواهد شد و اگر بخواهد او را قبل از پایان دوره اش حذف کند، باید پیه دشواری های دیگری را به تن خود بمالد. در واقع احمدی نژاد او را در مقابل یک وضعیت باخت باخت قرار داده است.

واضح است که اگر دعوا فقط بین بالایی ها بود حالا باید به حدس و گمان می پرداختیم که جمهوری اسلامی بعد از بحران احمدی نژاد چه شکل و شمایللی خواهد داشت. اما همه مساله این است که دوره ما دوره انقلابات و دخالت مردم در سیاست است. آنهم مردم ایران که با انقلاب ۸۸ خود در واقع شروع کننده این دوره بودند. مردم که از اختناق و دروغ و چپاول جان شان به لب رسیده و با فقر و فلاکتی شدید دست و پنجه نرم میکنند با دقت تمام این دعوها را دنبال میکنند و از بهم ریختن صفوف جمهوری اسلامی آشکارا خشنودند. نشانه های روبه تزایدی میتوان اینجا و آنجا دید که

بموازات خارج شدن کنترل اوضاع از دست خامنه ای و با افشاگری های اوپاش اسلامی علیه یکدیگر روحیه انقلابی و دخالت توده ای علیه کل جمهوری اسلامی بالا میگردد. اینجاست که بحران احمدی نژاد به یک بحران حکومتی محدود نخواهد شد و میتواند به وضعیت انقلابی و یک انقلاب تمام عیار علیه جمهوری اسلامی منجر شود. این آن چیزی است که ما باید خود را برای آن آماده کنیم و به شکل گیری آن کمک کنیم. انقلاب علیه کل بساط آیت الله های دزد میلیاردر، انقلاب علیه نظام کثیف اسلامی یک در صدی ها، انقلاب برای آزادی و برابری و رفاه. انقلابی انسانی که به قدرت گیری مستقیم کارگران و توده های میلیونی شهروندان منجر شود. انقلابی که هم شر جمهوری اسلامی را کم میکند و هم اجازه میداننداری و ماجراجویی به هیچ نیروی ارتجاعی و سرکوبگر و شارلتانی را ندهد. * (۷ فوریه ۲۰۱۳)

توجه
فرکانس پخش کانال جدید تغییر کرده است
مشخصات ماهواره هات برد ۸:
فرکانس ۱۱۶۴۲
اف ای سی ۵/۶، افقی
سیمبل ریت ۲۷۵۰۰
شبکه kurd channel

اساس سوسیالیسم انسان است!

به زنان در میدان التحریر تجاوز میکنند، تا مقاومت ما زنان را بشکنند و انقلاب را سرکوب کنند، ما نمی شکنیم!

با حکومت مرسی و اسلامپها است.
گروههای مقابله درست شده و زنان و مردان محافظت از میدان التحریر و مقابله با تجاوز را به عهده گرفته اند.

تا کنون صدها نفر داوطلب، مواظبت از میدان را به عهده گرفته و به محض تارک شدن هوا گروههای محافظ، دسته جمعی در محل تردد میکنند و مواظب هستند که دیگر باندهای اسلامی به زنی تعرض نکنند. این نهادهای سازمان یافته به درست میدانند که اگر حکومت و اعوان و انصارش زنان را بزنند و میدان التحریر را ناامن کنند، سپس میتوانند سراغ همه بروند و جنبش اعتراضی را به شکست بکشاند و میدانند که این تجاوزها میتواند بهانه ای به دست خانواده ها بدهد که مانع حضور دختران و زنان در این تجمعات گردند. این روش کار جنبش اسلامی است. اینها در همه جا اول به زنان حمله میکنند و سپس سراغ بقیه میروند. در مصر با تجاوز به زنان میخواهند انقلاب را سرکوب کنند.

کلن - مینا احدی
۸ فوریه ۲۰۱۳



تعرض و خشونت و تجاوز هستند، اما تجاوز دسته جمعی و سازمان یافته باندهای تروریست اسلامی در میدان التحریر یک واقعه سیاسی مهم است که زنان و مردم حاضر در میدان و مردم مصر آنرا می بینند و به درست به مقابله با آن برخاسته اند. زنان اگر در مصر خواهان رسیدن به آزادی و برابری هستند، در وهله اول باید تکلیف خود را با حکومت اسلامی مرسی و اخوان المسلمین روشن کنند و این مبارزه در مصر و تجمع روزمره در میدان التحریر بخش مهمی از مبارزه زنان و مردم مصر

روزمره است. طبق آمار در سال ۲۰۰۸ هشتاد در صد زنان مورد آزار جنسی قرار گرفته اند.

اینکه در بسیاری از کشورهایی که اسلام و مذاهب نقش زیادی در زندگی مردم دارند، تعرض به حقوق زنان یک فرهنگ و سنت جا افتاده است، امری است که امروز بر همه روشن است. در مصر زنان هنوز بسیار باید بجنگند تا از حقوق مساوی با مردان برخوردار باشند و هنوز در خانه و مدرسه و خیابان و دانشگاه و در همه جا زنان مورد آزار و

پیام دادند که بدانید که موضوع از چه قرار است:

یک زن به رسانه های آلمانی گفت: حمله ها قطعاً سازمان یافته است. آگاهانه و با خشونت غیر قابل توصیف، در یک مورد با چاقو به یک زن تجاوز میکنند، زنی که هنوز در بیمارستان است، میخواهند خبرش پخش شود و میخواهند اول زنان را از میدان التحریر جمع کنند و سپس سراغ همه اپوزیسیون بروند، و زن دیگری میگوید: من یک زن مسن هستم، فقط به جوانها حمله نمیکنند به ما هم حمله میکنند و ما را هم مورد خشونت قرار میدهند. آنها میخواهند زنان را بشکنند، میخواهند جلوی دهانها را بگیرند، میخواهند اعتراض نکنیم. ما نمی شکنیم!

حمله و تجاوز به زنان در میدان التحریر نقشه سازمان یافته اخوان المسلمین و باندهای اسلامی است و پلیس و نیروهای انتظامی در محل نه فقط کمکی به این زنان نمیکنند بلکه خود در این حملات مورد اتهام هستند.

خشونت در مصر یک واقعه

این پیام یک زن از مرکز قاهره و از تظاهرات هزاران نفره روز چهارشنبه ۶ فوریه ۲۰۱۳ در قاهره علیه تجاوز به زنان است. زن و مرد دست در دست هم در یک راهپیمایی بزرگ شرکت کرده اند تا به جنبش اسلامی و به سازمان اخوان المسلمین بگویند که با حمله به زنان و تجاوز با چاقو به زنان نمیتوانند مردم را بترسانند و جنبش را به دو دستگی و شکست بکشاند.

۲۵ زن در سالروز انقلاب علیه حکومت مبارک در میدان التحریر قربانی تجاوز شدند!

خبر تجاوز و حمله سیستماتیک و سازمان یافته صدها مرد به زنان در میدان التحریر و خبر شکار زنان و دخترانی که از جمعیت جدا مانده و تک و تنها بودند، دنیا را تکان داد. ۲۵ مورد تجاوز به زنان فقط در این روز در میدان التحریر اتفاق افتاد و اخیراً ویدئوی تجاوز دسته جمعی به یک دختر جوان در التحریر خشم و اعتراض همگانی را دامن زده است.

رسانه های بین المللی در این مورد نوشتند و سازمان ملل و ناوی پیلاوی هم مجبور شد این تجاوز و خشونت سازمان یافته را محکوم کند. اما رسانه های بین المللی بعضاً به صحرای کربلا زده و نگفتند که چرا این تجاوزها در میدان انقلاب، میدان التحریر، که در دور جدید انقلابها و جنبش ۹۹ در صدیها نامی محبوب و شناخته شده است اتفاق می افتد و چرا به زنان معترض و مبارز تجاوز میکنند و چه کسانی این حملات را سازمان میدهند.

زنان در تظاهرات روز چهارشنبه گفتند و به دنیا



جنبش نوین آزادی زن و هشت مارس

از صفحه ۱

جنبش را در قامت جهانی اش دید و با اتکا به قدرت آن به استقبال هشت مارس روز جهانی زن رفت. اشاره من در این نوشته مشخصه های بارز جنبش نوین آزادی زن در دنیای امروز و نمونه های برجسته ای از مبارزات است.

جنبش نوین آزادی زن جنبشی آزادیخواه، برابری طلب، و مدرن و رایکال است. این جنبش امروز در جلوی صحنه سیاسی جهان قرار دارد و علیه هر نوع خرافه و تابویی قد علم کرده است. این جنبش دخالت مذهب چه از نوع اسلام و چه مسیحیت و یا هر نوع دیگری را که اساسشان بر تبعیض علیه زن نهاده شده، در زندگی اجتماعی آنها به چالش کشیده و مقابل آن ایستاده است. این جنبش یک رکن مهم اعتراض علیه حکومت آپارتاید جنسی در ایران و قوانین ارتجاعی اسلامی ضد زن آن است. قدرت این جنبش را در ایران در عقب رفتن هر روزه حجاب و اعتراضات گسترده علیه تبعیض جنسیتی متیوان به روشنی دید. اعتراضی که یک عرصه دایمی و هر روزه مبارزه مردم در کوچه و خیابان علیه رژیم اسلامی بوده است. خودشان میگویند که از حجاب و از اسلامشان چیزی به جا نمانده است و فریادشان از خداناباوری جوانان و زیر پا گذاشته شدن قوانین اسلامی شان بالا گرفته است. این جنبشی است که چهره های جهانی کمونیستی چون مینا احدی و مریم نمازی را دارد. چهره هایی که با مبارزات خود اسلامی سیاسی را به چالش کشیده و با بیابیه ها و با مانیفست های جهانی خود راه روشنی در مقابل این جنبش قرار داده اند.

در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه نیز جنبش نوین آزادی زن جنبشی فعال و در صحنه است. حضور فعال آن را در التحریر در

مصر و برای به زیر کشیدن مبارک دیدیم و در طول دو سال بعد از انقلاب در این کشور نیز می بینیم که جنبش برابری زن و مرد یک عرصه دایمی اعتراض علیه جلو کشیده شدن قوانین اسلامی و ضد زن و یک عرصه دایمی چالش حکومت بوده است. اعتراض عریان علیا المهدی علیه حجاب و قوانین اسلامی صدای این جنبش است که جهانی شده است. این جنبشی است که در این کشور علیه قانون اساسی جدیدی که دستپخت موری و دولتش بود ایستاد. امروز نیز در دومین سالگرد انقلاب در این کشور، شاهد تداوم انقلاب با شعار نان، آزادی، کرامت انسانی هستیم و فعالین جنبش نوین آزادی زن یک ستون این انقلابند. بدین ترتیب دوباره تحریر به مرکز اعتراض هر روزه مردم تبدیل شده و مردم فرمان به رفتن حکومت موری و قوانین ارتجاعی اسلامی و ضد زن را داده اند. بطور مثال چهارشنبه این هفته در قاهره هزاران نفر در التحریر علیه خشونت علیه زنان به اعتراض برخاستند. زیر فشار این اعتراضات است که موری اعلام کرد که موافق برابری صد در صد زن و مرد است. زیر فشار همین اعتراضات است که او به غلط کردن افتاده و حتی تا آنجا عقب نشسته که میگوید حاضر به تغییر در بندهای مورد اختلاف در قانون اساسی تصویب شده اش است. میگوید که اعتقادی به حکومت الهی ندارد و خواهان حکومتی مدرن است. اینها همه اتفاقات مهمی است که نشان میدهد که یک خصلت مهم انقلاباتی در ایران و مصر و کشورهای از این دست، خصلت زنانه بودن شان است. دلیل آن هم روشن است. دلیل اینست که یک خواست پایه ای و اساسی مردم در این کشورها برابری زن و مرد و خاتمه دادن به بردگی جنسی است. نمونه دیگری از قدرت نمایی

جنبش نوین آزادی زن را در هند دیدیم. واقعه تجاوز گروهی به "امانت" دختر جوان دانشجویی در دسامبر گذشته هند را به تکان در آورد. این اعتراض دو هفته تمام طول کشید. در برابر این عصیان مردم، دولت و نیروهای سرکوش همه بسیج شدند. اما نکته قابل توجه حضور جنبشی انسانی و برابری طلب در راس این اعتراض بود. رهبران این اعتراض از خواست عدالت برای همه سخن گفتند و در برابر خشم کوری که از اعدام مسببین این جنایت سخن میگفت، ایستادند و بر ریشه های واقعی چنین جنایتی دست گذاشتند. نقطه جالب توجه اینکه در تظاهرات در هند مردان نقش فعالی در اعتراض به تجاوز و جنایت بر علیه زنان داشتند. از جمله در این اعتراضات ما شاهد فراخوانی تحت عنوان "مردان علیه خشونت جنسی"، "مردان برای عدالت جنسیتی" که از سوی مردان برابری طلب منتشر شد، بودیم. نقطه جالب دیگری در این اعتراضات جمع شدن ششصد گیتاریست در شهر و نواختن ترانه "تصور کن" جان لنون در این شهر بود. این ترانه را به یاد "امانت" خواندند و در آن از دنیایی بهتر، دنیایی بدون خرافات و بدون مرز سخن گفتند.

در هند در جامعه ای با یک میلیارد جمعیت که در آن زنان در موقعیت برده واری زندگی میکنند، در کشوری که قوانین و سنن ارتجاعی مردسالاری علیه زن عمل میکنند و در آن با آمار بالایی از خشونت و تجاوز علیه زن روبرویم، این اتفاقات و این اعتراض گسترده با شکوه یک نقطه عطف بود. در واقع جنبشی که با مرگ "امانت" در هند برپا شد، تصویر جدیدی از جنبش علیه تبعیض علیه زن در این جامعه را در برابر جهانیان قرار داد.

این ها همه چهره جنبش نوین آزادی زن در هند و جهان متحول امروز را به نمایش میگذارد. در کنار همه این نمونه های درخشان، ملاله یوسفزای دختر ۱۵

ساله پاکستانی را می بینیم که اکنون به یک چهره شناخته جهانی در دفاع از آزادی و حقوق برابر زن و مرد تبدیل شده است. ملاله دختر جوانی است که با دفاع از تحصیل دختران در برابر ارتجاع و تحجر اسلامی و طالبانی ایستاده است. او با به راه انداختن چنین کارزاری و با به جلو کشیدن خواست عمیق داشتن یک زندگی انسانی و برابر یک جنبش قدرتمند اجتماعی به راه انداخت که ترس و وحشت جریانات اسلامی ضد زن را برانگیخت. در برابر این جنب و جوش جانیان طالبان به تکاپو افتادند و با ترور ملاله فکر کردند که میتوانند همچنان جامعه را در قید تحجر و خرافات اسلامی نگاه دارند و جلوی آزادیخواهی جامعه را بگیرند. اما این جنایت با موجی از اعتراض اجتماعی نه تنها در پاکستان بلکه در سطح جهانی روبرو شد. در ادامه این اتفاقات ملاله با مرگ دسته و پنجه نرم کرد و سرانجام توانست جان سالم بدر برد و سلامتی خود را بدست آورد. امروز می بینیم که ملاله قدرتمند تر از قبل ایستاده و میگوید که به کمپین خود ادامه خواهد داد و کمک های مالی را که از سوی مدافعان دفاع از حقوق زن و آزادی به او شده، صرف ادامه مبارزه و راهی که در پیش گرفته است خواهد کرد.

بالاخره اینکه ما با نمونه اعتراضاتی از نوع گروه فمین، با اعتراضی عریان علیه بردگی جنسی و علیه مذهب و خرافه با شعار بدن من سلاح من روبرویم. گروهی که در ۲۰۰۸ در اکراین شکل گرفته است و امروز به نهادی شناخته در سطح جهان تبدیل شده است. این گروه شاخه های خود را در کشورهای مختلف شکل داده است. گروهی که شکل اعتراض عریان را بدست گرفته و با این شکل علیه بردگی زن، علیه ارتجاع مذهب چه در شکل اسلام و چه اشکال دیگرش ایستاده است. بطور مثال فعالین این گروه کنار علیا المهدی ایستاده و با اعتراض عریان خود به حمایت از مبارزات مردم معترض مصر و

علیه محمد مرسی و اخوان المسلمین و جلو آمدن جریانان اسلامی برخاستند. این گروه در سال ۲۰۱۱ در حمایت از زنان در عربستان در مقابل سفارت این کشور جمع شده و با پوشیدن برقع و برهنه کردن سینه هایشان به رفتار حکومت عربستان با زنان اعتراض کردند. در المپیک سال گذشته نیز طی اعتراضی عریان و در حالیکه در قسمت عریان بدنشان نوشته بودند، شرم بر المپیک، نه به شریعت، به حضور "حکومت های اسلامی" اعتراض کردند. این گروه همچنین به حمایت از کمپین جهانی علیه سنگسار و در دفاع از سکینه آشتیانی محمدی در کنار مینا احدی قرار گرفتند. در مبارزه علیه قوانین ارتجاعی اسلامی نیز کنار کمپین یک قانون برای همه و مریم نمازی قرار گرفتند. همین چند نمونه نشان میدهد که شخصیت های جهانی جنبش نوین آزادی چگونه در عرصه اعتراض اجتماعی کنار هم می ایستند و علیه بردگی جنسی و قوانین اسلامی ضد زن به اعتراض بلند میشوند. یک نمونه دیگر از اعتراضات قابل توجه و چشمگیر گروه فمین این بود که یک نفر از این گروه خود را به میدان واتیکان و زیر ایوان پاپ بندیکت شانزدهم رساند و با برهنه کردن خود و دادن شعار علیه قوانین کلیسای واتیکان اعتراض خود را به زن ستیزی واتیکان و قوانین شریعه اعلام داشت. نمونه دیگر از اعتراضات این گروه آمدن آنها به شهر داووس به محل اجلاس اقتصادی جهان در سوئیس بود. آنها با نوشتن شعارهایی چون "بحران! محصول داووس"، "فقر بخاطر شماس" و "مهمانی اوباش در داووس" بر روی بدن خود دست به ریشه های عمیق بردگی جنسی در زن جامعه بردند و به اعتراض برخاستند. در همین رابطه شوچنکو، یکی از این معترضان، می گوید: "ما به اینجا سوئیس و شهر داووس آمده ایم تا

سونامی نکبت

یاشار سهندی

دارند.

روز سیاه جمهوری اسلامی در روز ۱۵ بهمن رقم خورد. هر چند همه روزهای جمهوری اسلامی برای ما مردم سیاه بوده. در مجلس اسلامی سرمایه، نمایندگان از گور برخاسته سرمایه تمامی چهره کریه خود را نمایش گذاشتند. قرار بود وزیری را استیضاح کنند که برای خوشخدمتی سرمایه همین چندی پیش اصلاحیه ای بر قانون کار اسلامی نوشته و تقدیم این مجلس کرده بود که تا تبهکاری خویش و حکومت اسلامی سرمایه را کامل کرده باشد. "وزیر محترم" به استیضاح کشیده شده بود چون به فرمان رئیسش به هیچ بندی از قوانین خودشان پای بند نبود چون مرتضوی قاتل را به ریاست سازمانی منصوب کرده بودند که تمام سرمایه اش متعلق به کارگران بود و ماهانه مفت و مسلم سی درصد از حقوق کارگران را بالا میکشند. پول و درآمد هنگفتی که باند احمدی نژاد می خواهد در دست خود داشته باشد. اما بخشهای دیگر حکومت سهم خود را میخواهند. مرتضوی قاتل سگ نگهبان وحشی است که بارها امتحان خودش را در پاسداری از حکومت الله نشان داده است و بارها هم تمجید شده است که: اگر "امثال مرتضوی نبودند، فتنه ۸۸ خاموش نمیشد" و مجلس هم اعلام کرد که با شخص مرتضوی کاری ندارند بلکه با خود احمدی نژاد کار

ریاست جمهوری رساندند روزنامه بازجویان و شکنجه گران رسمی جمهوری اسلامی یعنی کیهان از سونامی احمدی نژاد نام بردند. از ذوق اینکه دوران دیگری از کشتار سر میرسد دست از پا نمی شناختند. اما الان ته دلشان میگویند: "خدا خر را شناخت که به آن شاخ نداد!" بلاهت و تبهکاری احمدی نژاد کار دستشان داده است. احمدی نژاد به ته خط رسیده و میخواهد همه چیز را نابود کند چون میداند هیچ جای در حکومت ندارد. احمدی نژاد هیچگاه نتوانست ناجی این حکومت باشد بلکه بدتر بیشتر معضل این حکومت گردید. آرزوهای دیرینه بورژوازی ایران را برای استثمار بیشتر که در حذف یارانه ها و انجماد دستمزدها میجست به بن بست کامل کشاند. نماد اصلی ناسیونالیسم را به گند کشاند. دغل بازی اسلامی را در حد اعلا نشان داد. امام زمان را رسوای خاص و عام کرد. هاله نور پیامبران و ائمه را بی مقدار کرد. چهره کریه جمهوری اسلامی را به همه عالم نشان داد و رهبر فرزانه را سکه یک پول کرد که تمام قد به دفاع از او برخاسته بود.

احمدی نژاد استخوان لای زخم جمهوری اسلامی است. هر کاری با او کنند، چه تحملش کنند چه برکنارش کنند چه حتی ترورش کنند و هر راه حل دیگر بر معضل جمهوری اسلامی می افزاید. "رفتارهای احمدنژاد" لای و لجن عمیق جمهوری اسلامی را بیشتر آشکار میکنند. سونامی احمدی نژاد، سونامی بود که نکبت این حکومت را بیشتر از پیش عیان و آشکار کرد. این سونامی خشم و نفرت مردم را عمیق تر کرد. و براستی برای زدودن نکبت جمهوری اسلامی سونامی لازم است، سونامی که از قدرت مردم نشات بگیرد. و انقلاب آن سیل بنیان کنی است که میتواند بر همه تبهکاریها حکومت نکبت اسلامی نقطه پایانی بگذارد.*

جنبش نوین آزادی زن و هشت مارس

از صفحه ۷

که دیگر این بردگی جنسی و تحقیر و ستم سیستماتیک هر روزه علیه زن را نمی پذیریم. اعلام کنیم که زن و مرد برابری و ما خواهان جامعه ای برابر و انسانی هستیم. تلاش کنیم که در روز هشت مارس حضور خود را به هر شکلی که میتوانیم به نمایش بگذاریم و این روز مهم اعتراضی را گرامی داریم. در محلات هشت مارس را جشن بگیریم و با پر کردن همه جا از شعاریمان فضای همه شهرها را به رنگ این روز درآوریم. در کلوپهای ورزشی و گلگشت هایمان این روز را جشن بگیریم. در میان اقوام و دوستان و همکارانمان این روز را جشن بگیریم. به خیابان بیائیم و بصورت آکسیونهای کوتاه مدت فریاد اعتراضمان را علیه بردگی جنسی و تبعیض علیه زن بلند کنیم. در مترو بصورت گروهی و سازمان یافته حجاب برگیران کنیم و با شعار نه به حجاب نه به آپارتاید جنسی، اعتراض خود را علیه قوانین ضد زن اسلامی بلند کنیم.

امسال در شرایطی به استقبال هشت مارس میرویم که صف جانبان اسلامی بیش از هر وقت در هم ریخته است. جامعه برای پایان دادن به جهمی که جمهوری اسلامی برپا کرده است، ثانیه شماری میکند و اوضاع به سمت یک رو در روئی گسترده و جدی مردم با حکومت اسلامی به پیش میرود. در چنین شرایطی هشت مارس میتواند یکی از روزهای اعتراض کل جامعه علیه توحش رژیم اسلامی و جنایاتش باشد. هشت مارس میتواند روز کيفرخواست ما علیه سرمایه داری حاکم و بردگی جنسی باشد.

با تمام قوا به استقبال یک هشت مارس با شکوه برویم. ما در سطح جهانی نیز همراه با فعالین جنبش نوین آزادی زن این روز مهم آزادیخواهی و برابری طلبی را جشن خواهیم گرفت. زنده باد هشت مارس روز جهانی زن.*

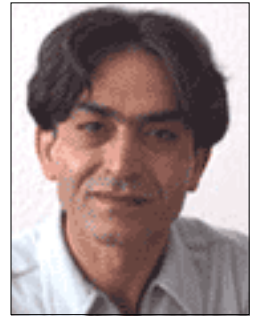


WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran
www.wpiiran.org

... دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود!

از لنگه کفش تا جواب رد موری به احمدی نژاد!



محمد شکوھی

پربیننده ترین ها در دنیای مجازی شده است. از جمله برنامه های دیگر احمدی نژاد دیدار از میدان التحریر بود، که موری گفته بود این تقاضای وی را بررسی خواهد کرد. با پرتاب لنگه کفش احمدی نژاد صلاح را در این دید که به میدان التحریر نرود.

در حول و حوش این ماجراها روز چهارشنبه نشست "سازمان همکاریهای اسلامی" در قاهره برگزار شد و احمدی نژاد هم در آن شرکت کرد. اما موضوع این کنفرانس و دستور جلسه آن چه بود؟ برگزار کنندگان قبلا اعلام کرده بودند که یکی از مهمترین موضوعات این کنفرانس "بحران سوریه" و تلاش این سازمان برای پایان دادن به این بحران می باشد. احمدی نژاد جو حاکم بر کنفرانس را تشخیص داد و صلاح را در این دیده که در "نشستهای جانبی" این سازمان که از قضا برای جمهوری اسلامی "اهمیت ویژه ای" دارد، شرکت نماید. شرکت کنندگان در این کنفرانس قرار بود طرحی را آماده نموده و با همکاری سازمان ملل و طرف های درگیر برای پایان دادن به بحران سوریه به تصویب و به اجرا بگذارند. موضوع حمایت جمهوری اسلامی از اسد یکی از موضوعات حاد مورد اختلاف در کنفرانس بود. اکثر کشورهای شرکت کننده به سرکردگی عربستان، قطر و مصر خواهان پایان دادن به حمایت های ایران از رژیم سوریه و وارد شدن ایران به پروسه "گفتگو های سازنده" با مخالفان برای پیدا کردن راه حلی برای سوریه شدند. در همین رابطه بحث هایی درگرفت و احمدی نژاد

احمدی نژاد این هفته به مصر رفت تا در کنفرانس "همکاری کشورهای اسلامی" در قاهره شرکت نماید. به دنبال پخش خبر سفر احمدی نژاد به مصر، هنرمندان مصری به همراه برخی از مخالفان رژیم اسد، ضمن محکوم کردن این سفر خواهان قطع حمایت جمهوری اسلامی از رژیم اسد و لغو سفر وی به این کشور شدند. مخالفان سفر احمدی نژاد به مصر اعلام کردند که اعتراضاتی را علیه وی سازمان خواهند داد. در همین رابطه مخالفان سوری و مصری چندین برنامه اعتراضی علیه حضور احمدی نژاد در قاهره را در دستور گذاشتند. چندین تجمع اعتراضی در مناطق مختلف قاهره، که قرار بود احمدی نژاد در آنجاها چرخانده شود، علیه جمهوری اسلامی برگزار گردید. یکی از برجسته ترین آنها، اعتراض مخالفان رژیم اسد بر علیه احمدی نژاد بود. چهار نفر موفق شدند سد محافظان مصری احمدی نژاد را شکسته و لنگه کفشی به طرف وی پرتاب نمایند. احمدی نژاد و همراهانش در حالیکه وحشتشان گرفته بود، توسط محافظانش از محل دور شدند. فیلم این اعتراض از

که به عنوان شنونده در آنجا حضور داشت، ناچاراً سکوت اختیار کرد. کنفرانس قاهره نهایتاً با اختلافاتی بین کشورهای شرکت کننده، نتوانست کاری از پیش ببرد و اقدام به برگزاری "نشست های جانبی اش" کرد. کنفرانس قاهره در عمل فقط به صدور یک بیانیه اکتفا کرد. در پیش نویس این بیانیه آمده است: "کنفرانس قاهره بر ضرورت انتقال مسالمت آمیز قدرت در سوریه تاکید کرده و نظام سوریه را مسئول اصلی حوادث جاری به شمار آورده است و خواستار گفتگو بین مخالفان و آن دسته از نمایندگان رژیم که دستشان به خون مردم آلوده نشده برای پایان دادن به بحران شده است."

موضوع "نشستهای جانبی" این سازمان فلسطین، شهرک سازی در سرزمین های فلسطینیان، مقابله با "اسلام هراسی"، ارتباط با غیرمسلمانان و اوضاع مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی بود. مثل همیشه ارتجاع اسلامی تلاش می کند که از مبارزه مردم فلسطین و توحش رژیم اسرائیل به نفع خود بهره برداری کند.

سفر احمدی نژاد به مصر همزمان با کنفرانس قاهره قرار بود روابط دو کشور را بهبود بخشد و به دنبال بیش از ده دهه قطع روابط جمهوری اسلامی با مصر، عادی سازی روابط دو کشور را آغاز نماید، که شکست خورد. احمدی نژاد در این سفر وعده کمک های اقتصادی به مصر را مطرح کرد. او تلاش کرد که با طرح این موضوع موری و دولتش را به تجدید روابط دو طرفه مجاب نماید، که چیزی

عایدش نشد. وضعیت جمهوری اسلامی شکننده تر از آن است که دولت بحران زده موری بتواند روی آن حساب کند. پیشنهاد کمک مالی احمدی نژاد به موری با استقبال سرد روبرو شد. دولت مصر عملاً به جمهوری اسلامی جواب رد داد و نشان داد که سیاست تاکتونی این کشور در مورد اسرائیل و به رسمیت شناختن قراردادهای سه دهه گذشته با اسرائیل و اعلام تعهدش به عملی کردن توافقات را ادامه می دهد. اسرائیل موضوع داغ اختلافات ایران و مصر در همه مذاکرات بوده است. این اتفاق نشان داد که ادعاهای "بیداری اسلامی" خامنه ای و "گسترش خط مقدم مبارزه با اسرائیل" از ایران و سوریه و حالا هم تا مصر، پوچ می باشد. احمدی نژاد در مذاکرات محرمانه اش با موری تلاش های بسیاری کرد که وی را پشت سیاست ایران بیآورد، که موفق نشد.

احمدی نژاد هم بعد از گرفتن جواب رد از موری، راهی

شرکت در نشستهای جانبی سران مرتجع این کنفرانس شد. در حاشیه کنفرانس قاهره نشست ایران، مصر و ترکیه در مورد سوریه برگزار شده، که آنهم نتایج مورد نظر برای جمهوری اسلامی نداشت. بعد از اعتراضات مردم به حضور احمدی نژاد و احتمال تکرار آن، دولت موری دیدار احمدی نژاد از اهرام ثلاثه را به دلیل مسائل امنیتی لغو کرد. احمدی نژاد توانست فقط یک عکس یادگاری در جمع سران حکومت های مرتجع و دیکتاتورها گرفته و با یک شبکه تلویزیون مصر مصاحبه نماید و اندر باب "تمدن ده هزار ساله ایران و مصر" پرت و پلا بگوید. پس از ادعاهای آماده بودن شرایط برای بهبود روابط با مصر، اعتراضات و اظهار انزجار مردم نسبت به حضور احمدی نژاد در آن کشور و شکست سیاست های جمهوری اسلامی، سفر احمدی نژاد به مصر تبدیل به یک شکست مفتضحانه دیگر برای جمهوری اسلامی و سیاستهایش در منطقه شد.*

تلفن تماس با حزب در خارج از کشور

اصغر کریمی، دبیر کمیته خارج
۰۰۴۴۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

تلفن تماس با حزب از ایران شهاب دانشفر: دبیر کمیته سازمانده

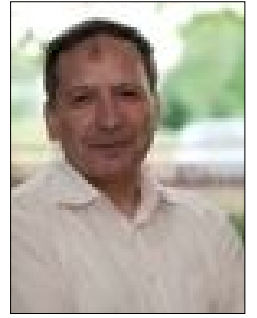
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

آدرس پستی:

I.K.K, Box: 2110,
127 02 Skärholmen - Sweden

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

توافق با آمریکا، یک تابوی وسوسه انگیز



بهروز مهرآبادی

"آمریکائیان صداقت خود را اثبات کنند". بعد از آن محمد احمدی نژاد هم در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که از موضع کنونی آمریکا استقبال میکنیم.

نه آمریکائی ها منظور علی اکبر صالحی را فهمیدند و نه حتی وزیر خارجه اسلامی منظور خودش از این جمله را فهمید. او فقط سر در گمی و استیصال خود و حکومت متبوعش را بیان کرد.

مذاکره و کنار آمدن با آمریکا برای جمهوری اسلامی یک مسئله مهم است. برای ابراز وجود در دنیای سرمایه داری نمی شود بدون ارتباط با بزرگترین و با نفوذترین قدرت غرب بدون ارتباط بود. دوره سهم خواهی اسلام سیاسی سپری شده است. بزرگترین نقطه اتکای جمهوری اسلامی در مقابل غرب استفاده از نیروهای تروریست اسلامی نظیر حزب اله و حماس بود که بخش بزرگی از آنها بطرف

عربستان و قطر رو آورده اند. فشار های اقتصادی و سیاسی هر روز افزایش می یابد و از طرف دیگر نظام اسلامی روی کوه آتشفشان خشم و انزجار مردم نشست است که هر دم ممکن است منفجر شود، هر شکاف و رخنه ای می تواند دودمان آن را بر باد دهد. جمهوری اسلامی برای بقای خود و داشتن توانایی سرکوب مردم، ناچار است که با آمریکا و غرب مصالحه کند و به شرایط آنها تن دهد. اما مذاکره با آمریکا یک محور نزاع های باندهای مختلف حاکم در جمهوری اسلامی است. در حالی که احمدی نژاد در مصاحبه با شبکه تلویزیونی لبنانی "میادین" خوشبینانه در مورد امکان مذاکره با آمریکا بر سر برنامه اتمی صحبت می کند. خامنه ای آنرا رد کرده و می گوید: "عده ای از روی ساده لوحی با غرض از پیشنهاد مذاکره آمریکا خوشحال می شوند. مذاکره مشکلی را حل نمی کند".

این در حالی است که در چند ماه گذشته منابع خبری مختلف از سفرهای مخفیانه علی اکبر ولایتی نماینده خامنه ای به آمریکا و انجام مذاکرات مخفیانه خبر می دهند و در هفته گذشته اسناد همکاری چندین دولت از جمله جمهوری اسلامی با سازمان سیا در مقابله با سازمان القاعده انتشار می یابد. این تماس ها و همکاری ها نمی تواند بدون اطلاع و تأیید خامنه ای انجام شده باشد. اما از سوی دیگر این معضل بزرگ در مقابل رژیم وجود دارد که کنار آمدن با آمریکا یک رکن اصلی ایدئولوژیک آن را باطل می کند. "مرگ بر آمریکا" یک شعار همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. هزاران نفر را به بهانه داشتن ارتباط با آمریکا و یا داشتن "نظرات آمریکائی" زندانی، شکنجه و یا اعدام کرده است. مرگ بر آمریکا یک حربه مهم این حکومت بوده است. خامنه ای بطور ضمنی احمدی نژاد را تهدید می کند که مبادا "از روی غرض" از پیشنهاد مذاکره آمریکا استقبال

کند. اما بیشترین وحشت و نگرانی رژیم از آن است که کنار آمدن با آمریکا و عادی شدن روابطه با غرب، شکافی جدی در صفوف حاکمین ایجاد کرده و رخنه ای ایجاد کند که مردم بخوبی از آن استفاده کنند.

از سوی دیگر مذاکره با آمریکا و رابطه با غرب مدعیان و نمایندگان واقعی خود را در میان جناحهای مختلف سرمایه داری دارد که جایی برای خامنه ای نمی گذارد. در درون خود رژیم باند رفسنجانی منتظر فرصت مناسب برای ابراز وجود است. احمدی نژاد هم در ردیف آخر این صف است اما استقبال از او مذاکره با آمریکا از سر لاعلاجی و برای تنها نبودن در مقابل ولی فقیه است. موضوع مذاکره و کنار آمدن با آمریکا جمهوری اسلامی را با معضلات بزرگی روبرو می کند که از حل آن عاجز است. سر در گمی و استیصال رژیم در این مورد تا زمان سرنگونی آن ادامه خواهد داشت.*

شنبه گذشته در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ جو بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا آمادگی دولتش برای انجام گفتگوهای مستقیم با جمهوری اسلامی را اعلام کرد. به شرط اینکه رژیم حاکم بر ایران برای انجام این مذاکرات جدی باشد. علی اکبر صالحی وزیر امور خارجه رژیم هم که در این کنفرانس شرکت داشت در یک مصاحبه در پاسخ به سخنان بایدن، از این موضع آمریکا استقبال کرد و گفت:

یاد عزیز مادر پرتوی گرامی باد!



با کمال تاسف مادر پرتوی (خانم ملیحه بیرنگ) روز ۲۹ دی درگذشت. مادر پرتوی یکی از سمبلهای مبارزه با دیکتاتوری شاه و حکومت منفور اسلامی بود. او زخم های عمیقی از این دو رژیم ضد

انسانی بر روح و روان خود داشت. تنها پسر عزیزش محمد علی پرتوی را در زمان شاه و توسط ساواک به گلوله بستند و زخمی اش کردند، بعد او را محکوم به حبس ابد کردند. محمد علی در زندانهای شاه بارها مورد شکنجه قرار گرفت و به زندانهای مختلفی منتقل شد. مادر هر بار که از پسرش حرف می زد با افتخار و با غم همراه بود. او همیشه مقاومت را به فرزندانش یاد می داد. وقتی در سال ۵۷ محمد علی با قدرت انقلاب با افتخار و بر روی شانه مردم از زندان آزاد شد شادی مادر قابل تصور نبود. خانه مادر

هر روز پر بود از مردمی که برای دیدن یکی از چهره های محبوب خود به خانه مادر می آمدند. متأسفانه این شادی به درازا نکشید و دشمنان انقلاب مردم، جانیان جمهوری اسلامی محمد علی را در شهریور ۶۱ دستگیر کردند. مادر می بایست بار دیگر به پشت درهای زندان راهی شود. او در سرما و گرما منتظماً برای ملاقات پسرش میرفت و از این جنایتکاران متنفر بود. او در هر فرصتی این جانیان را افشا می کرد. کمر خانم پرتوی بلافاصله بعد از اعدام پسرش در تابستان ۶۷ خم شد و هرگز صاف نشد.

دستگیری دخترش نازلی پرتوی غم و نگرانی مادر را دوچندان کرد. ولی او همیشه مثل کوه مقاوم بود او هر روز کتاب می خواند و فوق العاده زن آگاه و رادیکالی بود. مهربان و دوست داشتنی و دلسوز. او برای خیلی از ما که از نزدیک او را می شناختیم مثل مادر بود. اومادری از خاوران بود. جایی که پسرش همراه هزاران عزیز مبارز دیگر وحشیانه اعدام شده و مدفون شده بودند.

مادر پرتوی مادری بود که مثل میلیونها خانواده زندانیان سیاسی داغ فرزندش را به تن داشت. جمهوری اسلامی را باید برای رنج و عذاب غیر قابل تحملی که به خانواده های زندانیان سیاسی

روا داشته نیز به میز محاکمه کشید.

متأسفانه جای ملیحه بیرنگ عزیز در روزهای سرنگونی حکومت منفور اسلامی خالی خواهد بود. او این آرزو را داشت که شاهد چنین روزی باشد. ولی ما جای او را خالی خواهیم کرد. به امید آن روز. یادش گرامی باد.

درگذشت ملیحه بیرنگ عزیز را به نازلی پرتوی و سایر فرزندان، به مادران خاوران، مادران پارک لاله، به همه مردم ایران تسلیت میگوئیم. فریده آرمان، شهلا دانشفر، کاظم نیکخواه، اصغر کریمی، پری رشیدی، مرسد قانندی، حسن صالحی، شهاب بهرامی، شادی بهار ۳ فوریه ۲۰۱۳

انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

اضمحلال جنبشهای اسلامی شروع شده است

از صفحه ۳

تماما اسلامی کنند به بن بست رسیده اند و جنبش اسلامی ناچار است بجای اینکه مثل قبل پلاتفرمش را بر سر شمشیر بلند کند، اهدافش را عجالتا تا فرصت مناسب پنهان نماید و پشت میانه رو بودن و سکولار بودن خود را پنهان نماید.

انترناسیونال: آیا به همین دلیل است که قطعنامه دفتر سیاسی جریانات اسلامی "میانه رو" را در کنار جریانات "تند رو" و تروریست و سرکوبگر قرار میدهد و اعلام میکند که اینها ماهیتا یکی هستند؟ و گفته میشود که اینها در به قهقرا راندن جامعه و تحمیل قوانین اسلامی به مردم نقش واحدی دارند؟ در صورتیکه میشود نشان داد که اینها با هم تفاوتهای سیاسی روشنی دارند.

کاظم نیکخواه: همینکه خالد مشعل رهبر حماس که یک جریان شناخته شده تروریست اسلامی است به اردوغان میگوید تو رهبر جهان اسلام هستی و یا مرسی و حماس خود را هم پیمان و یار نزدیک خطاب میکنند، نشان میدهد که اینها علیرغم اینکه با هم تفاوتهایی دارند، خودشان همدیگر را از یک جنس میدانند. دلیلی ندارد که ما کاسه داغتر از آش شویم و بگوییم اینها جنسشان با هم فرق میکند. اینکه جریانات و نیروهای بورژوازی و رسانه های رسمی وابسته به آنها نظیر بی بی سی و امثالهم میان جریانات اسلامی ضد غرب و جریانات طرفدار غرب یک خط فاصل جدی میکشند و یکی را تروریست و دیگری را "میانه رو و مدرن" میخوانند دلایل سیاسی کاملا قابل فهمی دارد. کسبه و سرمایه داران بدون اتکا به ارتجاع مذهبی نمیتوانند به مفتخوری و حاکمیتشان ادامه دهند. از نظر من جریانات اسلام سیاسی ضد

غربی و همسو با غرب و یا "میانه رو" همه در اهداف سیاسی اساسا مشترکند اما در روشهای عملی کردن این سیاستها به دلیل توازن قوا و شرایط و موقعیت متفاوت سیاسی تفاوتی دارند.

تحلیلا هم نگاه کنید میشود فهمید جریان چیست. شما یک حزب سیاسی را تصور کنید که خودش را و پلاتفرمش را "اسلامی" تعریف کرده است. معنای همین حرف چیست؟ بدهی است که حزب سیاسی ای که اسلامی است بنا به تعریف میخواهد قوانین اسلامی را وارد دولت و سیاست کند و به قوانین جامعه تبدیل کند. و گرنه خودش را اسلامی تعریف نمیکرد. اینطور نیست؟ حال شما بگویید که چند تا قوانین و سنتهای اسلامی وجود دارد که میشود به قوانین جامعه تبدیلیشان کرد و معنایش به قهقرا راندن جامعه نباشد؟ فکر نمیکنم بشود سه تا را اسم برد.

فرض کنید اینها واقعا و در هیچ شرایطی مثل جمهوری اسلامی و طالبان طرفدار سنگسار و قصاص و دست بردن و این وحشی گیریهها نباشند. که من در همین موردش هم شک دارم. اما بالاخره طرفدار احکام قرآن در مورد زنان که هستند. معتقد به اینکه زن نصف مرد و دارایی مرد است که هستند. معتقد به احکام قرآن در مورد کفار و بیبدینان و همجنس گرایان و دختران خردسال و پیروان ادیان دیگر که هستند. یک گوشه همین ها یا هر کدام از صدها حکم ارتجاعی دیگر را اگر کسی بخواهد وارد قوانین جامعه کند ناچار است به زور و خشونت متوسل شود. و وارد کردن هر کدام از این سنتها و احکام به قوانین اجتماعی معنایش بدون تردید به قهقرا راندن جوامع بشری خواهد بود. در تونس شعبه ای از اخوانی های به اصطلاح میانه رو به قدرت خیزیده اند. میدانید در مورد زنان چه چیزی وارد قانون کرده اند؟

نوشته اند "زن مکمل مرد است!" این بیان امروزی همانی است که قرآن گفته است زن دارایی مرد است. همین دیروز در تونس آطور که گفته میشود جریانات اسلامی به اصطلاح "میانه رو و متمدن" یکی از شخصیتهای چپ و سکولار بنام شکر بلعید را ترور کردند. در مصر هم شاهدیم چگونه همین "میانه روها" هنوز هیچ نشده تانکها را علیه انقلابیون به خیابان آورده اند. و همین یکی دو هفته اخیر بیش از صد نفر را به قتل رساندند. بعضی ها به نمونه هایی مثل ترکیه استناد میکنند و میگویند در ترکیه حجاب آزاد است، نوشیدن مشروب آزاد است و امثال اینها. اما این حقیقت روشن را فراموش میکنند که جامعه برآیند جدال نیروهای اجتماعی است. جنگ و جدال سیاسی هرروزه ای که در ترکیه جریان دارد را نمی بینند. ترکیه امروز بهیچ وجه الگوی دلخواه حزب عدالت نیست. بلکه خوشبختی ترکیه اینست که نیروهای سکولار و مترقی و چپ جلوی تحمیل قوانین اسلامی به جامعه توسط اسلامی ها را گرفته اند. ترکیه چند سال است صحنه جدال این نیروهاست.

انترناسیونال: در قطعنامه گفته شده که جنبشهای اعتراضی مردم و خیزش سال ۸۸ در ایران و انقلابات منطقه فاکتورهای اصلی در عقب نشینی و افول اسلام سیاسی بوده اند. اما آنچه از گزارشها و رسانه ها تبلیغ میشود اینست که این حملات نیروهای آمریکا و غرب به جریانات تروریست اسلامی نظیر القاعده و یا فشار دولتهای غربی به جمهوری اسلامی و امثال اینهاست که وضعیت این نیروها را با مشکلات مواجه کرده است. در این مورد توضیح شما چیست؟

کاظم نیکخواه: اگر آمریکا و دولتهای غربی اسلام سیاسی را شکست داده بودند الان میبایست بوش و رامزفلد و تونی بلر قهرمانان صحنه سیاسی غرب

و دنیا میبودند نه اینکه پشت صحنه مخفی شوند. آنها یعنی همین دولتهای غربی بشریت را در باتلاق جنگ تروریستها فرو بردند. باعث شدند که ترور و نا امنی به بخش اعظم جهان و از جمله قلب کشورهای خودشان سرایت کند. در افغانستان و عراق دولتهای اسلامی - عشیرتی را سرکار کشیدند. و الان هم مشغول عقب کشیدن نیروهایشان و شریک کردن همان اسلامی ها نظیر طالبان و مقتدا صدر و امثالهم در قدرت هستند. میشود تصور کرد که اگر مردم دخالت نکرده بودند، اگر انقلابات و جنبشهای مدرن و مترقی مردمی نبود، صحنه سیاسی جهان امروز میتوانست چقدر وحشتناک باشد. حقیقت اینست که نه فقط تروریسم اسلامی و اسلام سیاسی، بلکه تروریسم دولتی و نظم نوینی غربی را هم جنبشهای مردمی جهان عقب راندند. (در مورد شکست نظم نوین و تروریسم دولتی در قطعنامه های دیگری بحث کرده ایم و اینجا فرصت پرداختن به آن نیست) بنظر من اسلام سیاسی قبل از همه در ایران به افول و عقب نشینی افتاد. شاید افول این جریان و اهمیت تاریخی آنرا بسیاری از مردمی که با این هیولای خون آشام اسلامی هنوز دارند دست و پنجه نرم میکنند بخوبی حس نکنند. اما هیچ تردیدی نباید داشت که جوانانی که حسین پارتی برپا کردند، دختران و زنانی که سی سال است زیر بار حجاب و آپارتاید جنسی نرفته اند و علیه آن جنگیده اند، و جنبشهای زنان و جنبشهای علیه اعدام و علیه سنگسار و کلا جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی و کل جنبش ضد قوانین شرعی و ارتجاع اسلامی در سطح دنیا سهم اساسی ای در این تحول مهم تاریخی ایفا کرده اند. در سایر کشورهای جهان نیز ما شاهد مقاومت و مقابله با قوانین اسلامی و جریانات اسلامی و تعرضات ارتجاع اسلامی در

اشکال بسیار متنوعی بودیم. حتی در خود عراق و افغانستان و پاکستان که هنوز صدای ارتجاع اسلامی سیطره دارد، اگر کسی گوشش را بر زمین بگذارد صدای این جنبشهای پیشرو مردمی علیه اسلامی ها را خواهد شنید. مهمترین رویدادها اما انقلاب ۸۸ ایران بود که ضربه کاری ای به کل اسلام سیاسی زد و دنیا را متوجه نفرت مردم از جمهور اسلامی نمود و به دنبال آن همانگونه که اشاره کردم انقلابات منطقه را داشتیم که یک نقطه عطف در این زمینه ایجاد نمود و پس لرزه های آن همچنان ادامه دارد. و بطور قطع فضای سیاسی و اجتماعی در کل منطقه ای که "اسلامی" تلقی میشود را عمیقا شخم خواهد زد و به یکه تازی این جریانات برای همیشه مهر پایان خواهد کوبید.

انترناسیونال: در قطعنامه گفته شده که سرنوشت جریانات اسلامی همسو با غرب و نیروهای ضد غربی به هم گره خورده است. و با شکست و عقب نشینی یکی آن دیگری هم به افول و شکست خواهد رسید؟ آیا نفس اینکه به قول خود قطعنامه امروز با افول اسلام سیاسی جریانات به اصطلاح میانه رو و همسو با غرب جلو می آیند عکس این نتیجه گیری را نشان نمیدهد؟

کاظم نیکخواه: سوال خوبی است. این یک حکم مهم قطعنامه است که سرنوشت اسلام سیاسی ضد غرب و اسلام همسو با غرب به هم گره خورده است و با شکست قطعی اولی دومی هم به سرایشب و افول خواهد افتاد. زیرا هرودی اینها شاخه ها و رگه های یک جنبش واحد راست و ارتجاعی بورژوازی هستند. اول اشاره کنم که بحث قطعنامه این نیست که اسلام ضد غرب افول پیدا کرد و پروغری ها رشد کرده اند و جلو آمده اند. درست برعکس قطعنامه میخواهد نشان دهد که "میانه رو" شدن

انقلاب ۵۷ طبعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۲

مردمی که آمدند و کارخانه ها را گرفتند. دانشگاهها را، ادارات را و گفتند امور باید دست خودمان باشد. نباید اینها را به یک قشر بالای سرمان، به یک بوروکراسی بدهیم. این نبض انقلاب مصر هم بود، نبض جنبش اشغال هم بود.

به این اعتبار بحثی که آن موقع تحت عنوان "سبقت از تاریخ" مطرح کردیم، تاریخ رسید به انقلاب ۵۷ و آن سبقت تمام شد. بعد از سی سال دیدیم که این اتفاقات می افتد. انقلابات قرن ۲۱ که در همان دهه اول قرن با انقلاب تونس شروع شد، از نظر مضمون و از نظر آمال مردم انقلاباتی است از جنس و از سنخ انقلاب ۵۷.

محمد کاظمی: درباره شباهتهای انقلاب ۵۷ با جنبش اشغال و چیزی که در میدان التحریر اتفاق افتاد صحبت کردید، اگر از یک جنبه دیگر در نظر بگیریم، همانطور که شما در آن مقاله اشاره کرده اید، انقلاب ۵۷ یک الگوی جهانی می دهد و به این معنا خصلتی که به آن اشاره کردید، خصلت ضد سرمایه داری آن است. در انقلاب مصر هم دقیقا همین را می بینیم. نان، آزادی و کرامت انسانی. علت این مسئله چیست؟ آیا بخاطر وجود اینترنت است که عده ای در مورد انقلاب ۵۷ و شوراها خوانده بودند و یا اینکه اساسا جهان جور دیگری تغییر کرده؟

حمید تقوایی: علت این نیست که مردم مصر درباره انقلاب ۵۷ خوانده بودند و یا می دانستند. تجربه ای که ما داریم تجربه نسل امروز نیست و شاید در خود ایران هم خیلی ها بحث هایی که اینجا می کنیم را ندانند. بنابراین علتش نمی تواند این باشد. علت شرایط عینی و شرایط واقعی زندگی مردم است. بعد از

کار دارم. و میگوید اراده خود مردم. نبض انقلابات این دوره که وجه مشترک آن با جنبش اشغال هم هست دخالت مستقیم مردم در جامعه است. معنی مرگ بر دیکتاتوری این انقلابها، مرگ بر یک نفر نیست. ممکن است از نظر سیاسی بگویند مرگ بر مبارک، ولی وقتی این را می گویند، درست

خواهم همه جامعه را اینطور اداره کنم. می توانم همه جامعه را اینطور بچرخانم. در اشغال وال استریت هم پیغام همین است. در میدان صلح اسپانیا هم پیغام همین است. و در یونان هم اعتراضات همین است. همه جای دنیا اعتراضات همین است. این اساس رفتن انقلابات روی خط

انقلابات قرن ۲۱ که در همان دهه اول قرن با انقلاب تونس شروع شد، از نظر مضمون و از نظر آمال مردم انقلاباتی است از جنس و از سنخ انقلاب ۵۷

آزادی به معنی رهایی است. به آن معنی که برنامه یک دنیای بهتر اعلام می کند: دخالت مستقیم مردم در اداره امور. این انقلابات نفی دولت مافوق مردم است. نفی بوروکراسی است. بقول خود جنبش اشغال نفی یک درصد است. میگویند که ۹۹ درصد خودش حکومت کند یعنی مردم مستقیما حکومت کنند. ما به یک درصد الیت صاحب قدرت، صاحب ارتش، صاحب سرمایه احتیاجی نداریم. این اساس انقلابات اخیر است.

محمد کاظمی: میخواستم مقداری درباره تفاوتهای انقلاب ۵۷ با انقلابات این دوره صحبت بکنیم ولی یک نکته ای هست که دوست داشتم قبل از آن طرح کنم و آن اینکه در انقلاب ۵۷ یک چیز دیگر هم جهانی بود علاوه بر صحبتهایی که کردید و آن اینکه جمهوری اسلامی آمد سر کار آمد و الان هم می بینید در مصر اسلامیها روی کار آمدند. فکر میکنید چرا در این دوره غلبه غم اختلافاتی که غرب با اسلامیهستها دارد باز هم کسی مثل موریس بقدرت میرسد؟

حمید تقوایی: روی کار آمدن اسلامیهها در انقلاب ۵۷ نشان داد که هم بورژوازی ایران و هم بورژوازی جهانی واقعا مستاصل است و راه چاره ای ندارد. این انتخاب اول هیچکدامشان نبود. ناگزیر شدند و راه چاری ای

مثل شعار مرگ بر شاه که مردم ایران می گفتند، منظورشان این است که این سلسله مراتب حکومتی را از بالای سر ما بردارید بگذارید ما بیاییم دخالت کنیم. و امروز تکنولوژی اینترنت فقط نشان میدهد که این چقدر امکانپذیرست. مطلوبیتش از اینجا در نمی آید. مطلوبیتش از اینجا ناشی میشود که نه دموکراسی غربی جواب مردم را میدهد و نه سرمایه داری دولتی مدل روسی. ولی امکانپذیریش در اینست که مردم می توانند از طریق اینترنت خودشان گزارشگر انقلابات باشند. تجربیات را منتقل کنند، خودشان حتی سازمان بدهند، تظاهرات سازمان بدهند. و این امر این افق را در مقابل مردم می گذارد که می توانیم جامعه را هم به همین شیوه خودمان بگردانیم و احتیاج به آقا بالاسر نداریم. دولت مافوق مردم عملا نفی میشود. انقلاب ۵۷ با شوراها این را اعلام کرد ولی اینقدر روشن و مشخص نبود. در انقلابات بعدی و در جنبش اشغال، در انقلابات شمال آفریقا و خاور میانه، دخالت مستقیم مردم برجسته شد. همین کلمه اشغال را در نظر بگیرید. از التحریر شروع شد. میدان شهر را میگیرید، خیمه میزنید، سازمان می دهید، زندگی و اعتراض می کنید، و خودتان را می گردانید. و اعلام میکنید می

حقوق مردم، یعنی رفاه جامعه. این را توی بوق کردند. برای یکی دو سال بالاخره تبلیغات کردند و این چشم انداز بالاخره حرف آخر را می زد. از آنطرف هم شوروی شکست خورده بود، شکست شوروی را به حساب شکست مارکسیسم و کمونیسم و ایده های آزادیخواهانه و برابری طلبانه سوسیالیستی گذاشتند. گفتند آن آلترناتیو هم نیست. یک آلترناتیو باقی است. آنهم سرمایه داری بازار آزاد است. اینرا پیاده کنیم دنیا گلستان میشود. هنوز مرکب این حرفها خشک نشده بود، هنوز این حرفها را داشتند می زدند که مسئله یوگسلاوی پیش آمد. معلوم شد خبری نیست. نه تنها شوروی رفت و دنیا امن و امان نشد، تازه در دل اروپا جنگ برادر کشی براف افتاد. همسایه روی همسایه اسلحه کشید. هزار و دو فرقه به جان هم افتادند. توی آفریقا هم همینطور، بعد حمله به افغانستان پیش آمد. قبل از آن حمله به عراق و جنگ خلیج بود. فوری معلوم شد که دنیا پر از آشوب است و ارتجاعی ترین نیروها رو آمده اند، جلو افتاده اند و این جنایتها ها را مرتکب میشوند.

بر این زمینه عینی هست که وقتی که در دنیا انقلابی رخ می دهد، اعلام میکند من نه به اسلام کار دارم، نه به مدل روسی کار دارم، نه به دموکراسی آمریکائی

انقلاب ۵۷ طلیعه انقلابات قرن بیست و یکم

از صفحه ۱۲

اسلامی نیست بلکه یکی از سکولارترین و ضد مذهبی ترین جوامع دنیا است. همه این را دیدند. معلوم شد رژیم نه بخاطر توهم اسلامی مردم، بلکه با اتکا به کهریزک ها و به گلوله بستن مردم در خیابانها و ساندیس خورها و اوباش خودش روی کار است. این را انقلاب ۸۸ به همه نشان داد.

از طرف دیگر وقتی انقلابات در منطقه اتفاق افتاد غرب و بورژوازی محلی به جریانان اسلامی نوع دیگری روی آوردند و این با انقلاب ۵۷ فرق میکرد. اینجا غرب نتوانست حتی از این نیروها رهبر بترشد. جریانی مثل اخوان المسلمین در طی انقلاب در حاشیه، در پیاده روها بود. کنار مبارک بود بعد کنار ارتش و تنطوی قرار گرفت. بعد با یک انتخابات قدرت را گرفت که از طرف مردم بچالش کشیده شد. قانون اساسی اش را بالاخره بزور تصویب کرد. غرب بالاخره پشت این نیروی اسلامی رفت ولی باز از سر استیصال و بیچارگی. ولی بهیچوجه نه با آن قدرتی که خمینی را روی کار آوردند. خیلی روشن است که قدرت موری اصلا قابل مقایسه با قدرت خمینی نیست. خمینی بعنوان رهبر انقلاب و با اتکا به توهم توده ای قدرتمند شد. در مصر هیچکس موری را رهبر انقلاب نمیداند. این تفاوتها را هم باید دید.

محمد کاظمی: همراه با انقلاب ۵۷ ما شاهد شکل گیری یک جریان - شاید بتوانی بگوئیم - فکری در آن انقلاب بودیم که بعدا به حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران تبدیل شد. میخواستیم بپرسم آیا این یک اتفاق بود که همراه با انقلاب ۵۷ این جریان بوجود آمد

و بعد به حزب کمونیسم کارگری انجامید؟

حمید تقوائی: این جریان که آن موقع خودش را اتحاد مبارزان کمونیست مینامید - من دوست دارم بگویم کمونیسم منصور حکمت، چون خطی که

همه را به هم ربط میدهد بالاخره نقش و تاثیر منصور حکمت است - و بعدا به حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری شکل داد در دل انقلاب شکل گرفت. خصیصه اتحاد مبارزان این بود که آن نقد ملی مذهبی صنعتگرا و "ضد آمریکائی" به معنی دفاع از "صنعت خودمان" و "فرهنگ خودمان" را کنار زد. و این اتفاق و یا تصادفی نبود. زمینه عینی اش - همانطور که توضیح دادم - این بود که در انقلاب ۵۷ طبقه کارگری قد علم کرد که دیگر نقد چپ جبهه ملی جوابش نبود. نقد چپ نوع چریکی و نقد چپی که با رژیم شاه دعوا داشت چون سگ زنجیری آمریکاست و با سرمایه داری، فقط با تکه کمپرادورش دعوا داشت، نقد کمبودها و نارسائی های سیستم سرمایه داری و نه خود این سیستم، این دیگر به طبقه کارگری که با خارج از محدوده شروع کرد و در انقلاب ۵۷ آن نقش اساسی را ایفا کرد، بی ربط بود. این طبقه کارگر بلند گو میخواست، نماینده میخواست، خواستش باید به سیاست ترجمه میشد، و یک نیروی چپ باید پرچمش را بلند میکرد و این نیرو منصور حکمت بود و جریان اتحاد مبارزان کمونیست. بحثها و نقدهائی که این جریان داشت این بود که اعتراض کارگران و مردم ایران به نفس وجود سرمایه داری است، که ضرورت وجودی دیکتاتوری شاه

نفس وجود سرمایه داری است و نه کمپرادوریسم و یا سگ زنجیری و غیره. این بحثها و نظرات به سرعت در میان نیروهای چپ در آن زمان زمینه پیدا کرد و رشد کرد و بالاخره به تشکیل حزب کمونیست ایران منجر شد. اگر در یک جمله بخواهم بگویم جریانی که بعدا به کمونیسم کارگری

منجر شد و پرچمش را منصور حکمت در دست داشت انعکاس سیاسی عروج طبقه کارگر در یک انقلاب ضد دیکتاتوری سرمایه داری در ایران بود.

محمد کاظمی: اجازه بدهید قدری راجع به تفاوتها صحبت بکنیم. در انقلاب مصر، بر خلاف انقلاب ایران که رژیم شاه از طریق یک قیام سرنگون شد، اتفاق دیگری افتاد. محورش اشغال میدان التحریر بود. و همینطور ارتباطات اینترنتی و نداشتن رهبر. در مورد اینها فاکتورها بیشتر توضیح بدهید.

حمید تقوائی: در مورد نداشتن رهبر که اشاره کردم این شباهت انقلاب مصر به انقلاب ۵۷ بود. انقلاب ۵۷ یک رهبر رادیکال و انقلابی نداشت و انقلاب مصر هم نداشت. تنها فرقی اینست که در ۵۷ یک فرد ارتجاعی را به اسم رهبر علم کردند و بالاخره توده مردم ابتدا متوهم بودند و این را قبول کردند. البته به سرعت فهمیدند که اینطور نیست اما بالاخره در چند سال اول خمینی بعنوان رهبر انقلاب و با پایگاه توده ای روی کار آمد. انقلاب مصر رهبر واقعی نداشت ولی رهبر دیگری هم نتوانستند برایش بتراشند. اینکه بعدا در یک انتخاباتی کسی مثل موری روی کار می آید به این معنی نیست که موری همان نقش خمینی را ایفا میکند. به این معنی در مورد موضوع

رهبری این تفاوت وجود دارد. تفاوت دیگر که در مورد مساله قیام گفتید. بله انقلاب ۵۷ بالاخره به قیام بهمن منجر شد ولی در مصر قیام جای خودش را داد به اشغال میدان اصلی قاهره و مردم اعلام کردند تا مبارک نرود این میدان را ترک نمیکنیم. و این از طریق اینترنت

نبض انقلابات این دوره که وجه مشترک آن با جنبش اشغال هم هست دخالت مستقیم مردم در جامعه است

و مدیای اجتماعی و خبرگزاری و گزارشدهی خود مردم تصویرش به همه جا رفت. و بورژوازی ناگزیر شد به اصطلاح برود به "طرف درست تاریخ". کاری که اینترنت کرد آن دیوار آهنین دور دیکتاتوریهها را برداشت. در انقلاب ۵۷ تنها کانالی که مردم از مبارزات یکدیگر با خبر میشدند رادیوی بی بی سی و رادیو اسرائیل و صدای آمریکا بود. در انقلاب مصر اینترنت و تویتر و مدیای اجتماعی بود و به این ترتیب مردم توانستند رژیم مبارک را با اشغال التحریر سرنگون کنند.

محمد کاظمی: بعنوان سؤال آخر آیا فکر میکنید در چشم انداز سیاسی ایران انقلاب دیگری بزودی اتفاق خواهد افتاد؟ و اگر آری شباهتهایش به انقلابات اخیر چیست و آیا در انقلاب آتی دوباره مردم با شعارهائی نظیر نان آزادی و کرامت انسانی و یا شعاری که حزب مطرح میکند، انقلاب انسانی برای حکومت انسانی، بمیدان می آیند و این شعار توده ای میشود؟

حمید تقوائی: به نظر من شکلگیری انقلاب در ایران يك ضرورت است. مردم راه چاره ای ندارند. این را همه میدانند که جامعه ایران در حال انفجار است. خود رژیم میگوید "فتنه دیگری در راه است" و مدام دارد در مورد "فتنه" هشدار میدهد. و همه میدانند که این فقر و گرانی که

گریبان مردم را گرفته است و این اعدامها و این سرکوب نمیتواند ادامه پیدا کند. همه میدانند جامعه ایران وضعش بی ثبات است و بزودی بهم میریزد.

به این ترتیب روشن است که انقلاب در چشم انداز ما قرار دارد. نوع این انقلاب خیلی تحت تاثیر انقلابات منطقه خواهد بود. به این معنی که انقلابات روی هم تاثیر متقابل میگذارند. خود خیزش ۸۸ به نوعی چاشنی انقلابات منطقه شد و این

انقلابات هم در عین حال بنویه خودشان بر انقلاب آتی ایران تاثیر میگذارند. و من فکر میکنم جنبه انسانگرایی انقلاب و بخصوص ضد مذهبی بودن انقلاب - که این ویژگی شرایط ایران است - برجسته خواهد بود. دو خصوصت اصلی انقلاب ایران را ویژه میکند: یکی سکولاریسم و ضد مذهبی بودن انقلاب است و دیگری امر برابری زن و مرد و حقوق زن و آزادی زن. به نظر من اینها خصلتهای اساسی انقلاب آتی ایران هستند که باز یک سر و گردن تحولات ایران را از تحولات مشابه اش در مصر و غیره بالاتر قرار میدهد. میخواهم بگویم در عین اینکه انقلاب ایران حتما از انقلابات منطقه تاثیر میپذیرد - مثلا مدل التحریر و اشغال میداين و محلات شهرها و تشکیل شوراهای این بار از این طریق - ولی از طرف دیگر از نظر ضد ارتجاع بودن و ضد اسلامی بودن و سکولاریست بودن و بخصوص در عرصه آزادی زن و برابری زن و مرد به نظر من انقلاب آتی ایران مدلی خواهد شد برای تحولات بعدی و پیشتاز انقلابات قرن بیست و یک خواهد بود. پیروزی انقلاب در ایران در گرو ایفای نقش حزب کمونیسم کارگری است، و اگر بتوانیم این نقش را ایفا کنیم انقلاب آتی ایران مردم را به رفاه و آزادی و برابری و جامعه واقعی انسانی خواهد رساند و دنیا را متحول خواهد کرد.*

ترور شگری بلعید و ادامه انقلاب تونس

کاظم نیکخواه

روز چهارشنبه این هفته ۶ فوریه در تونس شگری بلعید یکی از رهبران شناخته شده چپ و سکولار اپوزیسیون به دست یک تروریست موتور سوار در برابر خانه اش به قتل رسید. شگری بلعید یکی از مخالفان برجسته حزب النهضه بود که رسماً قدرت را بدست دارد و همه کس انگشت

اتهام را به سوی این حزب اسلامی نشانه می‌رود. زیرا این حزب و طرفداران و اعضایش بارها طی دو سال اخیر بعد از انقلاب تونس دست به تعرض و تهدید مخالفان زده اند. اما این اولین ترور سیاسی بعد از انقلاب تونس است. طی دو سال اخیر مبارزه طبقاتی و سیاسی حادی میان جریانات اسلامی و مردم و کارگران و نیروهای چپ و سکولار جریان داشته است. امروز جمعه ۸ فوریه کارگران در اعتراض به قتل این رهبر اپوزیسیون اعلام اعتصاب عمومی کرده اند و فرودگاهها و راه آهنها و مراکز تولیدی و مغازه ها تعطیلند. پیگر شگری بلعید امروز در

زادگاهش در جبل جلود در میان تظاهرات و راهپیمایی عظیم هزاران نفره مردم به خاک سپرده شد و تظاهراتها و تجمعات ادامه دارد. مردم در تظاهراتهای هزاران نفره علیه حزب اسلامی النهضه شعار میدهند. در تظاهراتهای امروز و دیروز تاکید سخنرانان بر کنار زدن حزب النهضه و پیاده کردن آزادیهای سیاسی و اقدامات رفاه عمومی است.

تونس اکنون همچون مصر کانون شور و التهاب انقلابی است. گفته میشود که همچون خودسوزی محمد بوعزیزی که شعله انقلاب اول تونس را برافروخت، ترور شگری بلعید شعله انقلاب دوم تونس را که

انقلابی برای کنار زدن اسلامی خواهد بود برافروخته است و این جدال تا تحولاتی جدی در این کشور ادامه خواهد یافت.

آنچه روشن است مردم تونس برای روی کار آمدن اسلامی ها انقلاب نکردند. مردم میخواستند دیکتاتوری بن علی را کنار بزنند و به آزادی و رفاه دست پیدا کنند. جریان النهضه که شاخه تونس

دارند.

آیا تونس میتواند همچون دوسال پیش الهام بخش انقلابات نوین در منطقه باشد؟ انقلاباتی که نه فقط دیکتاتور بلکه کل سیستم دیکتاتوری و مذهبی و چپاول سرمایه داری را منحل کنند و جامعه ای آزاد و انسانی برپا دارند؟ این نیاز همه مردمی است که با فداکاری و به جان

خریدن خطرات بسیار در صفوف دهها هزار نفره به خیابانها می آیند. اما این مردم چگونگی دست یافتن به آرزوهای خویش را بدرستی نمیدانند و با آزمون و خطا پیش میروند. درپاسخ به این سوال باید گفت که بعید است که مردم تونس در آینده ای نزدیک به جامعه دلخواه خویش دست یابند، اما روندی را آغاز کرده اند و

راهی را گشوده اند که سیستم و سنتهای کهنه و عهد عتیق را فی الحال به لرزه در آورده است و بی تردید دیر یا زود بر متن شرایط جهانی، دنیای بهتری را برای تک مردم به ارمغان خواهد آورد. دنیایی که در آن آزادی عقیده و بیان و تشکل، و رفاه و دست یابی به درمان و مسکن و تحصیل حق همه خواهد بود.*



اضمحلال جنبشهای اسلامی شروع شده است

از صفحه ۱۱

دارند رشد میکنند، به او خواهند خندید. زیرا با اینکه دارد به يك فاکت درست اشاره میکند اما کل روند اساسی را ندیده است. تصور کنید که مثلاً در ایران همین امروز مثل سال ۸۸ انقلابی میلیونی و ضد مذهبی بشود و این بار جمهوری اسلامی را مردم به زیر بکشند. فکر میکنید در مصر و ترکیه و تونس و جاهای دیگر جریانات به اصطلاح میانه رو و همسو با غرب رشد میکنند یا یک شبه توسط مردمی که با انقلاب ایران به وجد آمده اند، از صحنه جامعه جaro خواهند شد؟ بنظرم روشن و

قطعی است که این اتفاق دومی خواهد افتاد. رشد جنبش ضد مذهبی و ضد اسلامی همه رگه های جنبش اسلام سیاسی را تضعیف خواهد کرد.

طبعاً رابطه و هم سرنوشتی جریانات اسلامی، یک رابطه خطی و مومو نیست. اینها با هم رقابت و جنگ و نزاع دارند و در مقاطعی یکی عقب میروند و یکی رشد میکنند. اما آنچه امروز در منطقه و در سطح جهان شاهدیم اینست که يك جنبش ضد مذهبی و ضد اسلام سیاسی دارد بطور روز افزونی رشد میکند و کل جنبش اسلام سیاسی به عقب گردی جدی افتاده است.*

اخوان المسلمین است، در این انقلاب نقشی نداشت. اما به دلیل سازمان یافتگی و به دلیل پراکندگی اپوزیسیون رادیکال و چپ توانست به قدرت بخزد. اما جنگ و جدال جوانان و زنان و مردم این کشور با این جریان يك دم فروکش نکرده است.

تونس يك بار دیگر به پا خاسته است. نخست وزیر این کشور به ناچار دولت را منحل کرده است و اعلام کرده که حاضر است با گروههای اپوزیسیون يك دولت تکنوکرات غیر اسلامی و فراگیر تشکیل دهد. اما فراخوان او را کسی جواب نداده است. تظاهر کنندگان بر کنار رفتن کل حزب النهضه از قدرت تاکید

سازمان "قانون برابر برای همه" یکسال دیگر پر از فعالیت را پشت سر گذاشت



مریم نمازی

دوست عزیز

سال گذشته سال پرکار دیگری در پیشبرد فعالیتهای سازمان قانون برابر برای همه بود. ما طبق معمول همیشه از شما بخاطر حمایتهایتان تشکر می کنیم. بدون این حمایتها پیشبرد کارهای بسیار ضروری و حیاتی این سازمان امکان پذیر نبود.

اکس مسلم سودانی و فعال قانون برابر برای همه، نهله محمود در برنامه تلویزیونی کانال چهار انگلستان خیلی جامع در مورد قوانین تبعیض آمیز شریعه و نیاز فوری به کمپین ما صحبت کرده است. دیدن این کلیپ را به همگی توصیه می کنیم.

Nahla Mahmoud has spoken eloquently on Channel 4

در حالیکه سال ۲۰۱۲ مملو از افت و خیز در جنگ علیه شریعه و اسلام سیاسی و دفاع از سکولاریسم و برابری بود، دلایلی زیادی برای خوشبین بودن به سال ۲۰۱۳ وجود دارند. حمایت از مقابله با شریعه بطور مثبتی در جامعه دیده میشود این حمایتها را منجمله در تشویق و حمایتهای مردم از سخنرانیهای من می توان دید. انجمنهای دانشگاهی در سراسر بریتانیا بطور روز افزونی در دفاع از سکولاریسم صدای خود را بلند کرده و به گوش دیگران می رسانند. علاوه بر اینها لایحه مربوط به کوتاه کردن دست دادگاههای شریعه در انگلستان تابحال دوبار در مجلس اعیان قبول شده و نهادهای اجرا کننده قوانین شریعه بعنوان سازمانها و نهادهایی که کودکان را

آزار داده و دختران جوان را مجبور به ازدواج با مردان مسن کرده اند افشا شده اند. مسئله ازدواجهای اجباری در پارلمان انگلستان مورد بحث قرار گرفته و دولت متعهد به جنائی کردن این کار شده است. سازمان قانون برابر برای همه همچنان در حال رشد است و توانسته است در این مباحث نقش فعال و تعیین کننده ای ایفا کند. از جمله مخالفت شدید ما با جریان دست راستی که سعی می کردند با به گروگان گرفتن مباحث ضد شریعه به اهداف راسیستی خود دامن بزنند قابل توجه هستند. خلاصه ای از فعالیتهای ما در سال ۲۰۱۲ را می توانید در لینک زیر ببیند:

<http://www.onelawforall.org.uk/2012activities/>

برنامه های سال ۲۰۱۳

ما بزودی گزارشی منتشر خواهیم کرد به اسم "همسوئی با سرکوبگران، چپ پست مدرنیستی هوادار اسلام سیاسی" که همراه با گزارش قبلی ما "جریان دست راستی، دشمنان نه متحدین" کسانی را که جریان اسلام و طرفدار شریعه را مورد حمایت قرار می دهند افشا می کند. ما همچنین در نظر داریم گزارشی در رابطه با شکست مولتی کالچرالیسم در زمینه حمایت از کودکان منتشر کرده و در این رابطه سمیناری نیز سازمان می دهیم. ما همچنین مناظره هایی با جریان اسلام و جریان دست راستی سازمان داده و خواهان انتشار گزارشی در رابطه با قوانین اسلامی در سطح اروپا خواهیم شد.

دسامبر ۲۰۱۳ پنجمین سالگرد تشکیل سازمان ما خواهد بود و ما این سالگرد را با کنسرت بزرگی متشکل از فینالیستهای مسابقه "آهنگهای آزادی" مسابقه ای

که شلی سیگال، یک خواننده آته نیست مشهور استرالیایی، سازمان داده است جشن خواهیم گرفت. ما همچنین از موزیسینها و آهنگ سرا ها درخواست می کنیم با تهیه ماتریال اورجینال در این رابطه و فرستادن آن برای ما در این مسابقه شرکت کنند.

<http://www.onelawforall.org.uk/sounds-of-freedom/>

از ما حمایت کنید!

خیلی واضح است که در نتیجه فعالیتهای ما تغییرات اساسی در مباحث مربوط به قوانین شریعه و حقوق برابر روی داده است. از شما می خواهیم همچنان به کمک و حمایت خود از کارهای بسیار مهم و ضروری ما ادامه دهید. برای کمک مالی به قانون برابر برای همه می توانید چک کمکی خود را به ادرس صندوق پستی زیر بفرستید:

One Law for All to BM
Box 2387, London
WC1N 3XX, UK

همچنین می توانید از طریق دایرکت دیت یا پرداخت ثابت بانکی هر ماه ۵ پوند یا ۱۰ پوند به حساب ما واریز کنید و یا از طریق پی پال کمکهایتان را بفرستید. برای اطلاعات بیشتر در مورد چگونگی پرداخت کمکهای مالی یا عضو کلوب ۱۰۰ شدن برای اسپانسر شدن به این لینک مراجعه کنید:

<http://www.onelawforall.org.uk/donate/>

بازهم از حمایتهای با ارزش شما متشکریم و مشتاق ادامه مبارزه برای حقوق بشر در سال ۲۰۱۳ هستیم.

بهترین آرزوها

مریم نمازی و آن ماری واترز از طرف سازمان قانون برابر برای همه

Maryam Namazi
Spokesperson
One Law for All

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

کانادا:

Canada, ICRC, Scotiabank
4900 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1
Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: 15 13 50 248
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America
277 G Street, Blaine, Wa 98230
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush
Account number : 99 - 41581083
wire: ABA routing # 026009593
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981
sort code: 60-24-23, account holder: WPI
branch: Wood Green, Bank: NatWest
IBAN: GB77 NWBK 6024 2345 81 4779
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱
کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷
مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶
از ایران: عبدال گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

www.onelawforall.org.uk/
Company limited by
guarantee and regis-
tered in England and
Wales under company
number 8122621.
BM Box2387, London
WC1N 3XX, UK
tel: +44 (0) 7719166731
email: onelaw-
forall@gmail.com
web: http://

مذهب گریزی در جامعه ایران

فرح صبری

معاون امور فرهنگی وزارت ورزش و جوانان از کاهش روند ازدواج در کشور خبر میدهد و میگوید: کاهش روند ازدواج در کشور از آسیب های دوری از اسلام است و منشاء اصلی آن گرایش به فرهنگ غربی است که نیاز دارد به ریشه اصول اسلامی بازگردیم. وی همچنین با اشاره به دستور اسلام به ازدواج در سن پایین میگوید: نظر اسلام این است که هرکس به بلوغ رسید میتواند ازدواج کند اما در جامعه کنونی ما فراهم نبودن شرایط ایده ال نظیر مسکن و شغل مناسب و رفاه نسبی از موانع ازدواج است. موضوع اسلام گریزی و به طور کلی مذهب گریزی پدیده ای است که از چشم هیچ ناظری که جامعه ایران را بررسی میکند، دور نمی ماند و اتفاقا مزدوران جمهوری اسلامی که زندگی و بود و نبودشان به همین موضوع مذهب گره خورده است بیشتر از هر کسی امروز از مذهب گریزی جوانها ناله میکنند و بر سرشان میکوبند. به هر بهانه ای دوباره داغ دلشان تازه میشود و همه را به پیدا کردن راهکار فرا میخوانند بلکه بتوانند آخرین رگه های مذهب که هنوز خونی در آن هست را از مرگ نجات دهند. هرچند که مذهب قرنهای در جامعه ای چون ایران سلطه داشته است، همیشه از آخور حکومتیان ارتزاق میکرده و به ساختارهای جامعه دسترسی داشته است اما طعم مذهبی که در ۳۵ سال حکومت جمهوری اسلامی مردم چشیدند بسیار با گذشته متفاوت بود چرا که در این سالیان مذهب بی واسطه در حکومت بود و مردم در سالیان

حکومت جانبان اسلامی فهمیدند که مذهب چطور میتواند مانند یک شمشیر برنده خون بریزد و جنایت بیافریند. هرچند جناب آقای معاون! مشکلات اقتصادی را به عنوان مانعی در راه محقق شدن جامعه آرمایشان میدانند که باعث ازدواج نکردن جوانان شده است، اما باید گفت اتفاقا همین آمار ۹ هزار و ۸۶۳ دختر و پسر زیر ۱۵ سال، که اسما از دواجشان ثبت شده است دقیقا بخاطر مشکلات اقتصادی خانواده هاست که نمیتوانند شکم فرزندان را سیر کنند و کودکشان مجبور به ازدواج شده اند. این حکم مذهب است که هرکس به بلوغ رسید میتواند ازدواج کند و همین امر سبب بوجود آمدن پدیده بیوه کودکان شود! یعنی کودکانی که به حکم مذهب بالغ فرض میشوند و به ازدواج کشیده میشوند و در همان سنین کودکی طعم شکست در زندگی را میچشند و طلاق میگیرند! اگر مردم از مسکن و شغل و رفاه مناسب برخوردار باشند مدرن ترین زندگی را انتخاب میکنند. جانبان اسلامی از همین انتخاب مردم عصبانی هستند که مدام از گرایش سبک زندگی مردم به زندگی غربی مویه میکنند. جوانان تن به ازدواج نمیدهند نه فقط به خاطر مشکلات اقتصادی بلکه از این رو که دیگر ساختارهای خانواده سنتی را نمیپذیرند و حاضر نیستند روابطشان را تحت پوشش خانواده "مرد سرپرست" شکل دهند. نه دختران جوان میپذیرند تحت عنوان برده ی جنسی وارد ازدواج شوند و نه پسران جوان انگیزه ای برای آقا بالا سر بودن در زندگی دارند.

جوانان امروز از سبک زندگی مدرنی پیروی میکنند که دختر و پسر در آن مانند دو انسان برابر با هم ارتباط دارند و تعیین چگونگی روابط خصوصیشان به خودشان بستگی دارد و از هیچ مذهب و سنتی هم پیروی نمیکنند. این همان سبک "مذهب گریزی" است که امروز در جامعه ایران رو به رواج است و حکومتیان و چارچوب اسلامیشان را میترساند. جمشید جعفرپور عضو فرهنگی مجلس از شدت ناامیدی میگوید: طرح راهبردی سبک زندگی ادامه مسیر انقلاب اسلامی است که اگر درست تبیین شود ما را به آرامش و امنیت میرساند و لزوم آن داشتن یک قرارگاه فرماندهی است. این عضو مفلوک فرهنگی مجلس فکر میکند میتواند این به اصطلاح کشتی شکسته اسلامی را با تصویب قوانین راه انداخت، فرماندهی کرد و مزخرفات آن را به خورد مردم داد. وی به نقش شورای انقلاب فرهنگی اشاره میکند، همه ارگانهای ذیربط را به همفکری در این رابطه فرامیخواند و میخواهد با تصویب قوانین به قول خودش سبک زندگی مردم را اسلامی کند. زهی خیال باطل! شما ارادل او باش در شورای انقلاب فرهنگی تا توانستید دانشگاه را در سالهای اول حکومتتان به خاک و خون کشیدید و اساتید و دانشجویان مبارز و آزادیخواه را زندان و شکنجه و اعدام کردید تا بتوانید برای خودتان آرامش و امنیت بیاورید نسلی را نابود کردید و به قول خودتان دانشگاهها را اسلامی کردید، ولی نسل بعدی که تحت حکومت کثیف خودتان پرورش یافتند هم مثل شما فکر نمیکنند و به سبکی که شما

میخواهید زندگی نمیکنند. علیرغم اینکه شما مردم را رباتهایی فرض میگیرید که بتوانید با تصویب قوانین و فرماندهی کردن، آنها را همانطور که میخواهید راه ببرید اما کور خوانده اید شما با یک جامعه انسانی طرف هستید جامعه ای که طبق آمار خودتان ۲۴ میلیون نفر آن را جوانان تشکیل میدهند و میخواهند همانند یک انسان قرن بیست و یکی زندگی کنند و شما نمیتوانید با تصویب قوانین عهد حجری زندگی آنها را به عقب برانید. وی با حسرت ادامه میدهد: "در زمان جنگ ما قرارگاهی داشتیم که وقتی دستوری داده میشد همگی آن را لازم الاجرا میدانستند و از آن تخطی نمیکردند ما بحث سبک زندگی هم اکنون یک لشگر بدون فرمانده است." رئیس بسیج زنان نیز از انتشار کتاب "سبک زندگی در آیات قرآن کریم" خبر میدهد و امیدوار است که بتوانند از این طریق راهکارهای عملی برای این موضوع تبیین کنند. جانبان اسلامی به هر ریسمان پوسیده ای متوسل میشوند که بتوانند سکانی را که مردم از دستشان بیرون آورده اند را دوباره باز یابند اما باید گفت دودمان اسلام و مذهب و قرآن

کریمتان در این جامعه به باد رفته است و شما که سهل است تمام روشنفکران کراوات و ادوکلن زده تان هم دیگر نمیتوانند این مرده را جان تازه ای ببخشند. مذهب در جامعه ایران در همان گودلهایی که به حکم قرآن برای سنگسار زنان میکنند، دفن شد. دست مذهب در زندگی مردم همان موقع که به حکم قرآن دست قطع کردید، از زندگی مردم قطع شد. شما سالهاست که با نوای هولناک "اله اکبر" طنابهای دار را آویختید. شقاوت مذهب را این جامعه با گوشت و پوست خود لمس کرده است و دیگر نمیتوانید با تصویب قوانین اسلامیتان زندگی میلیونها نفر را به قهقرا ببرید. امروز دیگر مردم برای شما تره هم خورد نمیکند. سالهاست با احکام شنیع اسلامی جنایت کردید و بانگ عزا و غم را به جامعه پمپاژ کردید ولی نتوانستید شادی و انرژی را از جوانان و مردم بگیریید و امروز جامعه ایران شادی پسند ترین جوامع هستند. مردم در برابر بانگ عزاداری هایتان موزیک با صدای بلند پخش میکنند و پشتتان را میلرزاند و همین امر است که آرامش را از شما سلب کرده است و به جان هم افتاده اید.*

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

International Committee Against Stoning

(<http://stopstoningnow.com>)

International Committee Against Execution

(<http://notonemoreexecution.org>)

For more information contact:

Spokesperson: minaahadi@aol.com

0049-177-569-2413

زنده باد سوسیالیسم!

دیدار رضا شهابی از فرزند بیمار بهنام ابراهیم زاده در بیمارستان



نیما ابراهیم زاده فرزند کارگر زندانی

بهنام ابراهیم زاده که در بیمارستان محک بستری است نیاز به حمایت دارد

فرزندان زندانیان سیاسی همیشه تحت بدترین فشارهای روحی و روانی بوده اند. برخی از آنها در مقاطع مختلف با پدر و مادرشان در سلولهای زندان بوده اند و یا غیر مستقیم به دلیل دستگیر شدن پدر و مادرشان عملاً شکنجه روحی و روانی شده اند.

نیما در حال حاضر تحت مداوا میباشد و به دلیل اعتراضات شما پدرش بهنام ابراهیمزاده را در کنار خود دارد اما نیما به کمک و حمایت شما نیاز دارد. از هر طریق و شکل ممکن به نیما و خانواده اش کمک کنید.

شیوا محبویی

سخنگوی کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی
ششم فوریه ۲۰۱۳

کمپین برای آزادی بهنام ابراهیمزاده رژیم مجبور شد که به بهنام مرخصی بدهد. اعتراض و مبارزه تک تک شما عزیزان باعث شد نیما بتواند پدرش را در این ایام سخت در کنار خود داشته باشد.

در نبود بهنام، پرسنل بیمارستان محک و مردم آزادیخواه با مهربانی بی شائبه ای نگذاشتند که نیما احساس تنهایی کند. نیما ۱۱ سال داشت وقتی پدرش بهنام ابراهیمزاده ویلاگ نویس و فعال حقوق کودک و جمعیت دفاع از حقوق کار و فعال کارگری در سال ۲۰۱۰ دستگیر شد. در ابتدای دستگیری بهنام، رژیم بعد از دو ماه اجازه داد نیما، پسر ۱۱ ساله اش با او ملاقات کند.

فرزند بیمارش باشد. پس از اعتراضات بین المللی از جمله

چندی پیش به سرطان مبتلا شد. رژیم اجازه نمیداد بهنام در کنار

نیما پسر ۱۳ ساله بهنام ابراهیمزاده، کارگر زندانی،

رانندگان شهرداری شوشتر دست به اعتصاب زدند

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۴ بهمن ۱۳۹۱، ۲ فوریه
۲۰۱۳

کارگران سوسیالیست و پیشرو باید خود را برای اعتصابات بزرگ و منطقه ای آماده کنند.

مردم معرض این شهر بخواهند آنها را در این مبارزه یاری دهند. شهرهای خوزستان به محل اعتراض هر روزه کارگران و بخش های مختلف مردم تبدیل شده است. روزی نیست در اهواز و آبادان و شوشتر و هفت تپه و ماهشهر اعتصاب و اعتراضی صورت نگیرد. این نیروی عظیمی است که در مراکز مهم و اکثراً کلیدی صنعت میتواند در صورت دست زدن به یک مبارزه متحدانه کل کارگران و مردم خوزستان را به حرکت درآورد. رهبران و فعالین کارگری و

خود و پرداخت فوری حقوق های خود هستند. حزب کمونیست کارگری از کلیه کارگران شهرداری شوشتر میخواهد که متحدانه به مبارزه برای بازگرداندن رفقای خود به سر کار و دریافت حقوق خود دست از اعتراض برندارند. حزب از کارگران شهرداری میخواهد که همراه با همسران و سایر اعضای خانواده خود دست به تجمع بزنند و کارگران کشت و صنعت کارون شوشتر و سایر مردم شهر را از رفتار شهردار و سایر مقامات شهرداری مطلع کنند و از همه

طبق گزارشی که به ما رسیده است، رانندگان شهرداری شوشتر بیش از دو ماه است حقوق نگرفته اند و در اعتراض به این مساله در روزهای گذشته دست به اعتصاب زدند. عکس العمل مقامات مرتجع شهرداری این بود که نه تنها حقوق معوقه کارگران را ندادند بلکه ۱۳ نفر از رانندگان را اخراج کردند. این چندمین بار است که کارگران شهرداری این شهر دست به اعتصاب و اعتراض میزنند. رانندگان شهرداری شوشتر خواهان بازگشت به کار همکاران

کتاب سرمایه (کا پیتال) مارکس

ترجمه جمشید هادیان

برای تهیه کتاب با این تلفن یا ایمیل ها تماس بگیرید

در آمریکا و کانادا با

یابک یزدی (کانادا-آمریکا) : تلفن: ۰۰۱-۴۱۶-۷۵۹-۳۳۶۶
۰۰۱-۴۱۶-۴۷۱-۱۱۳۸
ایمیل: babakyazdi@yahoo.com

زری اصلی (غرب کانادا - ونکوور) : تلفن: ۰۰۱-۶۰۴-۷۷۷-۸۹۸۶
ایمیل: zariastli@yahoo.ca

در اروپا با

انتشارات نسیم: تلفن: ۰۰۴۶-(۰)۷۳۳۹۲۹۱۷۰
ایمیل: nasim_info@yahoo.se

جلیل جلیلی (آلمان) : تلفن: ۰۰۴۴-(۰)۷۹۵۰۹۲۴۴۳۳
ایمیل: jallilik@yahoo.com

مهن کوشا (آلمان) : تلفن: ۰۰۴۹-(۰)۱۷۳۲۵۰۰۵۹
ایمیل: mahinkusha@online.de

گارل مارکس

سرمایه
(کا پیتال)
جلیل جلیلی
ترجمه جمشید هادیان

محل اول
ترجمه جمشید هادیان

جمهوری سوسیالیستی، جمهوری انسانی است!

اخباری از اعتصابات گسترده کارگری



کارگران نورد لوله صفا دست به اعتصاب زدند

۱۲۰۰ کارگر نورد لوله صفا از روز یکشنبه ۱۵ بهمن مجدداً دست به اعتصاب زدند. ماه قبل پس از اعتصاب ۸ روزه کارگران این کارخانه، کارفرما قول داد شش ماه حقوق معوقه آنها را با یک جدول بندی بپردازد. روز ۱۵ بهمن مهلت تمام شد و حقوقی پرداخت نشد. کارگران نیز بلافاصله اعتصاب مجدد خود را شروع کردند. طبق گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، با شروع اعتصاب، بار دیگر مسئولین کارخانه قول دادند روز ۱۷ بهمن یکماه حقوق را بپردازند اما کارگران اعلام کردند هر زمان پول به حساب مان واریز شود ما کار را شروع خواهیم کرد.

بازنشستگان ذوب آهن اصفهان در مقابل مجلس دست به تجمع زدند

روز ۱۵ بهمن ماه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در مقابل مجلس اسلامی دست به تجمع زدند و خواهان ادغام صندوق حمایت از بازنشستگان صنعت فولاد در سازمان تامین اجتماعی شدند تا مشکل بازنشستگی کارگران حل و فصل شود.

کارگران یخچال سازی ایران پویا در آستانه بازنشستگی بلاتکلیف شدند

کارخانه یخچال سازی ایران پویا وابسته به بنیاد مستضعفان که سازنده انواع یخچال و پروفیل آلومینیومی است منحل اعلام شد و ۹۰ کارگر قراردادی این

کارخانه اخراج شدند و با سوابق ۸ تا ۱۸ سال نگران ناامنی شغلی و مساله بازنشستگی خود شدند. بازنشستگی ۷۲ کارگر رسمی این کارخانه نیز با انحلال کارخانه، با معضلات مختلف مواجه میشوند.

۸۰۰ کارگر پیمانکاری شرکت "فراساحل" به اعتصاب خود پایان دادند

بدنبال اعتصاب ۸۰۰ کارگر پیمانکاری شرکت فراساحل در بوشهر، کارفرما برای جلوگیری از گسترش اعتراضات کارگران اعتصابی، اقدام به تعطیلی شرکت تا روز شنبه هفته جاری کرد اما با شروع کار در روز ۱۵ بهمن ماه کارگران همچنان بر خواست خود برای دریافت دستمزد معوقه تاکید کردند و حاضر به شروع کار نشدند. به کارگران قول داده شد روز ۱۸ بهمن دستمزد دی ماه کارگران

پرداخت خواهد شد. کارگران اعلام کردند به سر کار برمیگردند اما چنانچه حقوق آنها روز چهارشنبه ۱۸ دی ماه پرداخت نشود، اعتصاب را از سر خواهند گرفت.

کارگران پیمانکاری شرکت بسباران در مجتمع پتروشیمی بندر امام به اعتصاب پایان دادند

بنا به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران پیمانکاری شرکت بسباران از مجتمع های پتروشیمی بندر امام، روز ۱۴ بهمن ماه با خواست افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. مسئولین شرکت نمایندگان کارگران را تهدید کردند و یکی از نمایندگان به نام فرزاد علیزاده را از کار تعلیق کردند. کارگران در اعتراض به تعلیق نماینده خود، اعتصاب را روز ۱۵ بهمن نیز ادامه دادند و خواهان بازگشت

انجام دهیم کاری خواهیم کرد تا در روزهای باقی مانده به پایان سال، دستمزد بیشتری به شما تعلق بگیرد. با وعده مسئولین و تضمین اینکه همکارشان به سر کار باز خواهد گشت کارگران روز ۱۵ بهمن به اعتصاب خود پایان دادند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ بهمن ۱۳۹۱، ۴ فوریه
۲۰۱۳



تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعاً پخش کنید

نامه به یک رفیق

از صفحه ۴

است، میدهند. میگویند بجز زنده باد سوسیالیسم و زنده باد دیکتاتوری پرولتاریا هر شعاری هم ارزش اینها درست کردن ارتجاعی است. جزو کارهای ممنوعه است. گوئی تاریخ فریز شده است، گوئی هیچ کمونیستی در هیچ جای دنیا حق ندارد حرف تازه ای بزند و شعار تازه ای سر زبانها بیندازد. چند شعار ثابت وجود دارد که باید پای همه اطلاعیه ها و همه نشریات و تا ابد تکرار شود. نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد! اصلا مارکسیسم یکبار توسط مارکس و لنین نوشته شده و تمام شده است. کمونیسمی که ناسلامتی در شعار ادعای تغییر جهان را دارد این اعتماد بنفس را ندارد که یک شعار تازه به شعارهای خود اضافه کند و مثلا حکومت انسانی را هم کنار حکومت کارگری بگذارد و یکی بودن آنها را به خلق الله توضیح دهد. چون مارکس نگفته است، لنین نگفته است، و در این مورد منصور حکمت هم نگفته است. البته منصور حکمت هم گفت اساس سوسیالیسم انسان است که مارکس و لنین نگفته بودند و این هم به تریج قبای این چه برخورد. باید اینجا یادآوری کنم که مخالفین این شعار فقط چه های سنتی نیستند برخی مدافعان منصور حکمت هم هستند که تا "اساس سوسیالیسم انسان است" جلو آمده اند اما حتی بیشتر از چه سنتی از این شعار حکومت انسانی رنجیده خاطر شده اند.

موقعی که برنامه یک دنیای بهتر که بنظر من یک سند بسیار درخشان و مهمترین سند جنبش کمونیسم کارگری است، منتشر شد به آن حمله زیادی شد. در حالیکه بورژوازی کمونیسم را با شوری دوره استالین و با پولپوت

و امثالهم به دنیا شناسانده بود، سندی منتشر شد که بر بیشترین آزادی های سیاسی و حقوق فردی مردم و بر بیشترین انساندوستی ها تاکید میکرد و درست از همین زاویه به مذاق بخش اعظم چه خوش نیامد. گفتند سوسیال دمکراتیک است. مگر نه اینکه نیمی از این برنامه مطالباتی در زمینه آزادی ها و سقط جنین و اعتیاد و حقوق زن و کودک و تن فروشی و غیره است. اما این مطالبات که تصویری عمیقا آزادیخواهانه و انسانی از کمونیسم ما میدهد تماما کارگری است و باید طبقه کارگر پرچم همه این مطالبات را برافرازد. الان نیز حزب کمونیست کارگری در خلال تبلیغات روزمره اش یک سوسیالیسم زنده، زمینی و عمیق و موثر را به جامعه پمپاژ میکند. آنجا که بحث از حقوق کارگر است یا زندانی سیاسی، آنجا که بحث از مذهب است یا بیحقوقی زن، آنجا که بحث از اعدام و سنگسار است یا افشای سیاست های جریانات ملی اسلامی و سلطنت طلب و غیره و غیره تبلیغات ما تماما سوسیالیستی است. اغراق نیست بگویم هزاران آژیتاتور کمونیست از این طریق در ایران شکل گرفته است که دنیا و مافیها را به زبان سوسیالیستی، زمینی و ساده و زنده اما عمیق فهمیده اند و برای دیگران تبلیغ میکنند. ما به معنی واقعی کلمه یک فرهنگ سیاسی جدید، پیشرو، عمیقا کارگری و عمیقا سوسیالیستی شکل داده ایم. ترس مردم از کمونیسمی که بی بی سی و سی ان ان با حقه بازی تمام بجای کمونیسم مارکس معرفی کرده بودند به مقیاس قابل توجهی ریخته شد، کاری کرده ایم که جنبش کارگری با چهره های محبوبی در جامعه هویت یافته و

در مقابل جنبش های دیگر سر و گردنی بالاتر قرار گرفته است. تئوری اش را نوشتیم، به افشاگری های دیگران هر جا لازم بود جواب دادیم و این سیاست را عمومیت دادیم. دوست عزیز و صمیمی، این از افتخارات بزرگ حزب کمونیست کارگری است و اگر از من پرسی بزرگترین پیشروی جنبش کارگری در ایران چه بوده است بعنوان اولین فاکتور همین را میگویم که جنبش کارگری امروز بیش از هر زمانی برای خودش شخصیت قائل است و دهها شخصیت شناخته شده مقابل جامعه گذاشته است. امروز خوشحانه همه برای اجرای این سیاست سر و دست میشکنند، بجز برخی فرقه های خیلی مهجور، بقیه کشان کشان جلو آمده اند هرچند بد و بیراهه به ما از یادشان نرفته است. یادت هست که اولین بار که عکس رهبران حزب و نویسندگان مقالات در نشریات ما منعکس شد چه همه ای نه از جانب راست که از جانب چپ به ما شروع شد که این کیش شخصیت است و این با کمونیسم مغایرت دارد، و مخفی کاری در ذات کار کمونیستی است و علنی کاری سیاستی بورژوازی است و شما دارید شخصیت پروری میکنید؟ (چه جرمی!) اما امروز خوشبختانه همه به همین نتیجه رسیده اند که ما بیست سال قبل رسیدیم. اگر بحث از کمونیسم است کمونیسمی که به درد کارگر و جامعه بخورد و ما اشمش را در تمایز با کمونیسم بورژوازی رایج، کمونیسم کارگری گذاشته ایم این کار یکی از کمونیستی ترین کارهای ما بود و امروز بر خلاف دو دهه و سه دهه قبل تعداد قابل توجهی کمونیست شناخته شده در جامعه داریم. فقط ملی اسلامی و ناسیونالیست ترک و کرد و فارس شناخته شده نداریم. یادت هست که موقعی که برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ در دفاع از فعالین کارگری زندانی در ایران

و مشخصا محمود صالحی با اسم و رسم در سطح بین المللی کمپین های بزرگی سازمان دادیم مورد چه هجمه ای قرار گرفتیم که حزب کمونیست کارگری دارد فعالین را به خطر می اندازد، اسم آنها را همه جا مطرح کرده است (چه جرم نابخشودنی!)، شلوغ میکند و احساس مسئولیت نمیکند؟ امروز هم همین ها به ما حمله میکنند که چرا شعار حکومت انسانی و انقلاب انسانی را به انقلاب سوسیالیستی و حکومت کارگری اضافه کرده ایم و با هم تبلیغشان میکنیم. ولی من از تو میپرسم آیا راهی موثرتر از این میبینی که هم به طبقه کارگر و هم اقشار مختلف مورد تبعیض و بیحقوقی، جوهر انسانی حکومت کارگری و جامعه سوسیالیستی را نشان دهیم و اعتماد توده های وسیع را به آن جلب کنیم؟ آیا راهی موثرتر از این میبینی که طبقه کارگر و انقلابش را بعنوان ناجی کل جامعه معرفی کنیم؟ میدانم که بخشی از چه هنوز هم فکر میکنند باید با تبلیغ شعار دیکتاتوری پرولتاریا به جنگ بورژوازی برود. این راستش یک شوخی است.

بورژوازی هیچگاه حکومتش را حکومت طبقه سرمایه دار معرفی نمیکند. تمام تلاشش را میکند که خود را نماینده همه ملت، همه آحاد جامعه از کارگر تا سرمایه دار معرفی کند. هر قانونی که وضع میکند، هر جنگی که راه می اندازد، به هر گوشه بیمه های اجتماعی که حمله میکند، هر قتلی سازمان میدهد بنام ملت آنرا توجیه میکند. رسانه هایش مال ملتند، مجلسش به نام ملت است، رئیس جمهور و نخست وزیر و حتی شاه و شاهزاده اش نماینده تام و تمام ملتند. یکبار دیکتاتوری اقلیت سرمایه دار را به اسم دیکتاتوری تبلیغ نمیکند و اگر بگوئی دیکتاتوری در برخی کشورها ترا به صلابه میکشند اما چه اصرار دارد

بگوید میخواهیم بعد از جمهوری اسلامی دیکتاتوری را حاکم کنیم! انگار کلمه پرولتاریا که به آن چسبیده میشود معجزه میکند و همه خواص منفی دیکتاتوری را از آن میتکاند. بعید میدانم خود این چه معتقد باشد که در سنگری، حتی یک سنگر، توانسته است یا میتواند بورژوازی را عقب براند. برای چپی که توصیفش کردم اعلام موضع کافی است. قرار نیست خود را در مبارزه واقعی روی زمین، کشیف! و گلی کند. بگذریم از اینکه درک مارکس بیچاره از دیکتاتوری پرولتاریا مطلقا با درک این چه از آن خوانائی ندارد.

ب... عزیز،

ما داریم راه خود را میرویم. دیده ایم و باز هم خواهیم دید که بقیه این چپی که توصیف کردم هم با چند سال تاخیر همه حرفهایی که امروز میزنیم را خواهد پذیرفت. ما تردیدی در این نداریم. همانطور که امروز اکثرا نه از بورژوازی ملی و مترقی دفاع میکنند، نه تشکیل حزب را کفر میدانند نه نوشتن برنامه، نه هویت داشتن با اسم و رسم، نه حتی مخالفتی علنی با بسیاری از مطالبات برنامه یک دنیای بهتر دارند. ما از این نوع کمونیسم رایج فاصله زیادی داریم. من این کمونیسم را کمونیسم بورژوازی میدانم. احترام زیادی برای پیروان این نوع کمونیسم و اعضای این گروهها قائلم، انسان های شریفی هستند، انگیزه های خیرخواهانه ای دارند، دلشان برای آزادی مردم میسوزد و بسیار کارگر دوست هستند، اما حساب کمونیسم پراتیک و دخالتگر و انسانگرا و مربوط به جامعه را از این دوستان جدا میدانم.

با اشتیاق منتظر پاسخ تو خواهم بود. الان توپ در زمین تو است!

با آرزوی تندرستی ات

اصغر کریمی

۳۱ ژانویه ۲۰۱۳

کمپین نجات مادر چهار فرزند، کوستان صدیق آغاز شد

کوستان صدیق زنی جوانی و مادر چهار کودک است. دولت محلی کردستان عراق او را به اعدام محکوم کرده است. روز ۵ فوریه کمیته بین المللی علیه اعدام و کمیته لغو احکام اعدام - کردستان عراق کمپینی برای نجات جان کوستان اعلام نموده و اطلاعیه ای منتشر کردند. در این اطلاعیه میخوانیم:

دولت محلی کردستان عراق مادر چهار کودک را به اعدام از طریق دار زدن محکوم کرده است. این زن متهم است که همسر خود را به قتل رسانده است. در یک برنامه خبری از یکی از تلویزیونهای کرد زبان در کردستان عراق، NRT صدای این زن پخش شد که از دنیا و نهادهای بین المللی میخواست نگذارند او را اعدام کنند. او در یک رنج نامه که با دستخط خود نوشته، سرگذشت خود را نوشته و از اینکه همسرش او را مورد اذیت و آزار وحشتناکی قرار میداد حرف زده است.

کوستان در آن نامه نوشته است که مجبور به ازدواج اجباری شده و طبق یکی از عقب مانده ترین سنتها "گوره به بوچک" یعنی معامله بر سر زنان دو خانواده و وادار کردن ازدواج یک زن جوان با یک مرد بسیار مسن تر از خودش مجبور به ازدواج با مردی شده است که همسن پدرش بوده است.

او عکسی از خودش را به رسانه ها داده که بر اثر کتک خوردن در خانه از همسرش صورتش کاملاً زخمی است و یک چشمش ورم کرده و کیبود است. کوستان صدیق که در چمچمال زندانی است، مینویسد که بارها تقاضای طلاق کرده و از همه سازمانهای موجود در کردستان عراق و ادارات مربوطه کمک خواسته ولی کسی به داد او نرسیده است. اکنون دولت محلی کردستان میخواهد کوستان را اعدام کند.

ما این سازمان دهی جنایت طبق الگوی حکومت اسلامی ایران را بشدت

محکوم کرده و از دولت محلی کردستان میخواهیم فوراً این حکم را لغو کند.

دولت محلی کردستان بنا به ادعای بسیاری از سازمانهای مدافع حقوق انسانی چشم خود را بر قتل و سوزاندن هزاران زن در کردستان عراق بسته است. این حکومت نه فقط محاکمه ای برای مردانی که زنان را به قتل میرسانند سازمان نمیدهد بلکه با استناد به آیات و اوارد اسلامی عملاً این قتلها را تایید میکند. امروز با احکام اعدام و به راه انداختن بساط شنیع اعدام در خیابانها میکوشد بیش از پیش جنایت کند و انسان کشی راه بیاندازد. ما از همه سازمانهای اپوزیسیون در کردستان عراق و از مردم شریف و آزاده در کردستان و از همه مردم دنیا دعوت میکنیم که به این حکم وحشیانه اعتراض کنند. ما نباید بگذاریم کوستان صدیق را اعدام کنند. به این سازماندهی جنایت و به این قتل عمد دولتی باید اعتراض کرد.

اطلاعیه شماره دو کمپین نجات کوستان گفته های او را نقل می کند: من قصد کشتن او را نداشتم. ۱۴ سال راههای قانونی اقدام کردم، گفتم کمک کنید از او جدا شوم، هیچکس به داد من نرسید. از آغاز مجبور گردیدم با او ازدواج کنم، چرا که در کردستان زنان را باهم عوض میکنند و در مورد من بدبختی این بود که رسم و سنت عوض کردن زنان بر اساس "گوره به بوچک" یا کم سن با مسن اجرا شد و من با مردی مجبور به هم بستن شدم که مرا کتک میزد و شکنجه میداد. ۱۴ سال با او ساختم. حاصل این زندگی چهار فرزند است که از جانم بیشتر دوستشان دارم. من به قانون متوسل شدم و مرا با گرفتن تعهد از همسر مجدداً زیر دست او فرستادند. به هر جایی که فکرش را بکنید، به هر ارگان و نهادی که میتوانست کمک کند مراجعه کردم و

دیدم هیچکس از حق یک زن در کردستان دفاع نمیکند. الان که برخلاف میل من یک قتل اتفاق افتاده، فوراً میخوانند مرا اعدام کنند. چرا کسی پاسخگو نیست. آخرین آرزویم اینست که سازمانهای دفاع از حقوق بشر و دولت کمک کنند فرزندانم از این اوضاع رها شوند. من میخواهم آنها درس بخوانند و زندگی و آینده خوبی داشته باشند اینرا از همه سازمانهای حقوق بشری درخواست میکنم به داد فرزندانم برسید!

مهوش غلاسوندی مادری که دو فرزندش توسط جمهوری اسلامی اعدام شده اند و یکی از فعالین علیه اعدام است اعتراض مادران علیه اعدام را به حکم غیر انسانی اعدام کوستان و حمایت از کمپین نجات او را اعلام می کند. برای رسیدن به برابری و آزادی باید تمامی روابط ظالمانه ی گذشته تغییر کند. اعدام کوستان مسئله ای را حل نمی کند. دلیل بوجود آمدن این حادثه قوانین و روابط ظالمانه ی ضد بشری موجود در آن منطقه میباشد. نهاد مادران علیه اعدام این قتل وحشیانه دولتی را محکوم می کند، زیرا که حکومت با ناکارآمدی اش مسئول بوجود آمدن این وقایع است.

اطلاعیه سوم کمپین نجات کوستان صدیق خبر از برگزاری یک کنفرانس مطبوعاتی در کرکوک و ادامه اعتراضات می دهد:

کنفرانس مطبوعاتی در کرکوک و خواست لغو حکم اعدام کوستان صدیق و جلوگیری از قتل زنان و دختران در کردستان عراق

امروز در کرکوک در یک کنفرانس مطبوعاتی در مورد قتل زنان در کردستان عراق، در مورد کوستان صدیق صحبت شد و حاضرین خواهان لغو این حکم وحشیانه شدند.

در کنفرانس مطبوعاتی که امروز در محل یکی از ادارات پلیس در شهر کرکوک برگزار شد، سازمان دهندگان

کنفرانس مطبوعاتی به قتل عام زنان در شهرهای کردستان عراق و بویژه قتل تعداد زیادی زن در شهر کرکوک اعتراض کرده و خواهان متوقف شدن این جنایات وحشیانه شدند.

در شهر کرکوک در همین یک هفته گذشته سه دختر به قتل رسیده و به شیوه بسیار دردناکی اجساد این دختران را در بیابان انداخته و در یک مورد عکس یک زن ۲۰ ساله در رسانه های کرد زبان منتشر شده که بعد از قتل توسط همسرش در بیابان انداخته شده است.

چاپ این عکس موجی از خشم و اعتراض را در بین مردم کرکوک و بقیه شهرهای کردستان و عراق دامن زد. این قتلها همگی به اسم دفاع از ناموس و شرف انجام میگردد. در عراق و در کردستان عراق طبق قانونی که از صدام به حکومت فعلی به ارث رسیده قتل زنان در دفاع از ناموس آزاد است و مردان زیادی با قتل همسر و یا دختر و خواهر خود نه فقط دادگاهی نمیشوند بلکه از این جنایات به اسم دفاع از شرف و ناموس نام برده و به آن افتخار هم میکنند. در کنفرانس مطبوعاتی کرکوک امروز اعلام شد که پلیس در مواردی همکار قاتلان است و بعد از انجام قتل نیز اگر زنی و یا دختری کشته میشود، پیگیری نمیکند.

در این کنفرانس مطبوعاتی سازمان دهندگان کنفرانس و سمیر نوری از نهاد کمیته لغو احکام اعدام در کردستان عراق در مورد کوستان صدیق صحبت کرد و گفت او را که مادر چهار کودک است

دستگیر کرده و در زندان مه عسکر سلام در سلیمانیه به او گفته اند که به اعدام محکوم شده است. دادگاهی در کرکوک او را به اعدام محکوم کرده است.

در این کنفرانس خواست لغو فوری حکم اعدام کوستان و همچنین سازمان دادن مراکز کمک به زنان و کودکان در معرض خشونت و همچنین اعلام شماره تلفنهایی اضطراری برای کمک به زنان در معرض خشونت و جلوگیری از قتل زنان و دادگاهی کردن قاتلین مطرح شد.

قتل زنان و بقول سخنرانان در کنفرانس مطبوعاتی امروز کرکوک قتل عام زنان در کردستان عراق لکه ننگ بزرگی است بر پیشانی دولت محلی در کردستان عراق و دولت عراق که نه فقط اقدامی برای محافظت از زنان انجام نمیدهند، بلکه در مقابل این جنایات روزمره، حتی دادگاهی تشکیل نمیدهند و قاتلین را مورد تنقید فراوان نیز قرار میدهند.

ده تلویزیون و تعداد زیادی رسانه در این کنفرانس حضور داشتند و با مسئولین نهاد کمیته لغو احکام اعدام در کردستان عراق که به یک کمپین برای نجات جان کوستان صدیق دست زده اند مصاحبه کردند.

ما از همه مردم کردستان عراق و مردم شهر سلیمانیه و از همه نهادهای علیه اعدام دعوت میکنیم که برای نجات جان این زن جوان اقدام کنند.

کمیته بین المللی علیه اعدام کمیته لغو احکام اعدام در کردستان عراق

۷ فوریه ۲۰۱۳

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!